

ویژگی‌های اخلاقی و معنوی آیه الله حاج آقا رحیم ارباب رحمه الله

محمد حسین ریاحی *

تولد و کودکی

در سال‌های پایانی دوران ناصرالدین شاه قاجار در ایران و حاکمیت ظالمانه شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان بر اصفهان و بسیاری از مناطق اطراف آن در یکی از روستاهای معروف منطقه‌ی لنجان به نام چرمهین کودکی دیده به جهان گشود که نام او را رحیم گذاردند. تولد وی در ۲۳ جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ ه. ق بوده است.^۱

پدرانش از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگ‌زادگان آن قریه بودند. بدین سبب به آنها لقب «ارباب» داده بودند. پدرش علی پناه، مشهور به حاجی آقا، و عمویش حاجی حسن، هر دو، و هم‌چنین اکثر اقوام و خویشان نزدیک ایشان از خط، سواد، فضل و ادب بهره‌ی کافی داشتند.^۲

مرحوم حاج آقا رحیم، از کودکی، به طوری که مرسوم بزرگ‌زادگان قدیم بود، در مکتب خانوادگی، نزد معلم سرخانه که مردی متدین، فاضل و باتقوا از اهالی روستای همام لنجان بود، به نام ملا محمد هادی، در چرمهین، فارسی و مقدمات را

*. مسؤول پژوهشی مرکز اصفهان‌شناسی و خانه‌ی ملل و مدرّس دانشگاه.

۱. مجموعه‌ی ارباب معرفت، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. همان، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، ص ۶۸.

خواند. آیه الله ارباب در کودکی به همراه پدر و بستگانش به شهر اصفهان رفت و علت مهاجرت ایشان این بود که پدر و عمّ حاج آقا رحیم صاحب املاکی در چرمهین، شمس آباد و سیرک در چهار محال و فریدن بودند که از طریق زراعت بر روی این زمین‌ها زندگی می‌گذراندند و با قدرت یابی بختیاری‌ها در این منطقه فشار آنها بر روی رعایای خرده مالک به حدی رسید که بیشتر آنان خانه و کاشانه را رها کرده و به شهرها می‌آمدند که تظلم کنند اما نتیجه‌ای نداشت؛ چرا که حاکم اصفهان (ظل السلطان) فاسدتر از آنها بود. به ناچار فامیل برای همیشه در اصفهان ماندنی شدند.^۱

تحصیلات

حاج آقا ارباب قسمت عمده‌ی ادبیات را نزد آقا سید محمود کلیشادی (متوفی ۱۳۲۴ ه. ق) مقدمات و سطوح را خدمت حاج میرزا بدیع درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ ه. ق) و آیه الله سید محمد باقر درچه‌ای (متوفی ۱۳۴۲ ه. ق) و مقداری نزد آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی (متوفی ۱۳۵۳ ه. ق) و حاج آقا منیرالدین بروجردی معروف به احمدآبادی (متوفی ۱۳۴۲ ه. ق) و فقه و فلسفه، هیأت و ریاضیات را نزد حجة الحق میرزا جهانگیرخان قشقایی (متوفی ۱۳۲۸ ه. ق) و آخوند ملا محمد کاشی (متوفی ۱۳۳۳ ه. ق) فراگرفت.^۲

پیشینه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان

مناسبت دارد با توجه به درک موقعیت حوزه‌ی اصفهان در زمان ورود مرحوم حاج آقا رحیم گذری کوتاه به پیشینه و وضعیت این حوزه از زمان صفویه و پس از آن و نیز شأن و منزلت اساتید آن بزرگوار داشته باشیم.

۱. همان.

۲. مقاله‌ی «ارباب معرفت»، از نگارنده‌ی مقاله‌ی حاضر (محمد حسین ریاحی) روزنامه‌ی اطلاعات،

نزدیک به یک قرن پیش هنوز نیز حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در بین حوزه‌های علمیه‌ی ایران مرکزیت داشت. این حوزه‌ی باشکوه که پس از استقرار دولت صفویه، مخصوصاً پس از انتقال پایتخت در زمان شاه عباس اول، رونق بسزایی گرفته بود ثمرات بسیاری را عاید علوم اسلامی خاصه دانش‌های شیعی گردانید. منزلت علمی اصفهان که در قرون اولیه‌ی هجری نیز در باب علوم اسلامی درخشان و قابل توضیح است در این دوران نیز شکوفایی خاصی داشت، زیرا «در زمان شاه عباس [اول] با طلوع افرادی مانند میرداماد، شیخ بهایی و میرفندرسکی اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت. به طوری که شخصی مانند صدرالمتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می‌کند و برای کسب فیض به اصفهان می‌آید. همچنان که با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران حوزه‌ی فقهی بسیار عالی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه‌ی فلسفی اصفهان این بود که دیگر از بحث و جدال‌ها که غالباً کم‌فایده بود خبری نبود. فلسفه به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری گرفت که اکنون جای بحث نیست^۱. حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان با آمدن دانشوران و فقیهانی چون عزالدین عبدالله شوشتری معروف به ملا عبدالله (م ۱۰۲۱ ه.ق) توسعه یافت. تلاش‌های فراوان شوشتری در گسترش دانش‌های شیعی، به خصوص فقه و اصول، به گونه‌ای بوده است که نوشته‌اند: «در اول ورود او به اصفهان از همه جهت پنجاه طلبه‌ی علوم دینی در آن شهر وجود نداشته است، ولی در حین وفات او بیش از هزار نفر از اکابر و فضلا در آن شهر مجتمع بوده‌اند^۲.

وی در تربیت فقها و محدثین و عمق بخشیدن به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، نقش اساسی داشته است و مدت چهارده سال تدریس او در این حوزه تربیت شاگردانی مانند محمدتقی مجلسی را باعث گردید.^۳ تدوین و تصنیف کتب فقهی

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.

۲. روضات الجنات، ج ۵، ص ۴۵.

۳. ر.ک: حوزه‌های علمیه‌ی شیعه در طول تاریخ، ص ۳۷۲.

بسیار از جامع عباسی یا اولین رساله‌ی عملیه به زبان فارسی گرفته تا کشف اللثام عن القواعد الاحکام از فاضل هندی (اصفهانی) همه از برکات این حوزه‌ی پربار فقاهت بوده است و شاید بی دلیل نیست که این موضوع سال‌ها و زمان‌های بعد نیز استمرار داشته؛ چراکه بسیاری از مراجع ممتاز شیعه از اصفهان برخاسته یا شخصیت علمی و عملی آنان در این شهر شکل گرفته است. به طوری که بعدها مرحوم شیخ محمدحسن شریعت اصفهانی معروف به نجفی (م ۱۲۶۴ ه. ق) کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام را که دایرة المعارف فقه جعفری است تدوین می‌نماید.

در همین شهر، بزرگ‌ترین معجم حدیث شیعه نگاشته شد؛ چراکه علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله علیه، به خاطر حفظ میراث‌های فرهنگی اسلامی و اخبار، آثار و تألیفات و کتبی را که فراموش و متروک شده بود و یا در گوشه و کنار بلاد اسلامی نسخه‌هایی منحصراً از آن یافت می‌شد با تلاشی همه جانبه جمع‌آوری و آثار پراکنده‌ای که در شرف نابودی بود را احیاء و مجموعه‌ای گرانسنگ چون بحار الانوار را تدوین و تنظیم نمود. در همین دوران و در این شهر، شروح بسیاری نیز برای کتاب‌های متقدمان شیعه چون کلینی و تألیف مشهور او یعنی کافی نوشته شده است از جمله می‌توان شروح میرداماد، ملاصدرا، میرزا رفیعا نائینی، ملا محمد صالح مازندرانی و ملا محمد باقر مجلسی را نام برد.

تلاش‌ها و مساعی دیگر مرزبانان مواریث فرهنگی غنی اسلام چون آقا حسین خوانساری مشهور به استاد الكل فی الكل و فرزندش آقا جمال‌الدین و یا اشخاصی مانند بهاء‌الدین اصفهانی معروف به فاضل هندی در این راستا ستودنی است؛ چراکه تلاش آنان همزمان با افول حوزه‌ی اصفهان به واسطه فتنه‌ی افغان بوده است. ثمرات وجود این اساتید و حوزه‌ی درسی آنان، به خصوص در باب فلسفه به ظهور شخصیت‌هایی چون ملا محمد صادق اردستانی، ملا اسماعیل خواجه‌یوی، آقا محمد بیدآبادی، حاج ملاهادی سبزواری، آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای انجامید؛ اسوه‌های ارزشمندی که هنوز هم

فلسفه‌ی اسلامی مرهون زحمات و خدمات آن بزرگواران است.^۱

پس از آن فاجعه این حوزه در زمینه‌ی دانش‌هایی مانند فقه و اصول نیز نزول داشته است، به خصوص این‌که بسیاری از فرهیختگان این علوم یا جان باختند و یا آنجا را ترک کرده و رهسپار بلاد دیگر شدند. در این رابطه باید از مهاجرت شخصیت‌هایی چون وحید بهبهانی به سوی عتبات یاد نمود. لکن دیری نپایید که افرادی مانند آخوند ملامحمد ابراهیم کلباسی، سید محمدباقر شفتی، میر سیدحسن مدرس و غیره تحرکی تازه در این راستا آغاز کرده و حوزه‌ی فقهی اصفهان نیز شکل بهتر و مسنجم‌تری به خود گرفت.

قصد ما در این جا صرفاً معرفی مختصر حوزه‌ی غنی علمی اصفهان و پاره‌ای از تأثیرات آن تا زمان مرحوم آیه الله ارباب است و سعی بر این است که در این مقاله ذکری از شخصیت‌هایی که در ساختن عظمت علمی و معنوی ایشان نقشی اساسی داشته‌اند شده باشد لذا بهتر است با موقعیت آن حوزه‌ی عظیم و پربار به هنگام ورود آقای ارباب آشنایی یابیم. آن زمان حتی حوزه قم و یا سایر بلاد زیر نظر اصفهان بوده است. آیه الله فیاض^۲ در جواب این سؤال که زمانی حوزه‌ی اصفهان مرکز حکمت بود. اما اکنون از رونق افتاده فرموده است: «بله، خیلی فرق کرده است. آن زمان قم و دیگر جاها تابع اصفهان بود و حالا اصفهان تابع قم شده است. پیش از آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم [حائری یزدی]، قم مرکزی نداشت.»^۳

البته رونق و مرکزیت اصفهان بسیار طولانی بوده و ده‌ها سال ادامه داشته است. مرحوم آیه الله سید اسماعیل هاشمی در این مورد گفته‌اند: «حوزه‌ی اصفهان، یکی از حوزه‌های پر رونق، بلکه در برخی مقاطع تنها حوزه علمی بارونق شیعه بوده است.»^۳

۱. آئین فرزادگی، ج ۲، ص ۱۰۴، مقاله‌ی محمدحسین ریاحی.

۲. حوزه، ش ۱۸، ص ۴۱، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ احمد فیاض.

۳. حوزه، ش ۵۸، ص ۵۲، مصاحبه با مرحوم آیه الله سید اسماعیل هاشمی.

حضور استادان عالم و فاضل از جمله عوامل ترقی آن به شمار می آمده است به طوری که: «وجود اساتید گرانمایه و نادر، چنان جذابیتی به آن داده بود که شما کمتر کسی از بزرگان سلف را در می یابید که چند سالی در این حوزه تحصیل نکرده باشد. مرحوم ملا هادی سبزواری، آیه الله بروجردی و بزرگانی دیگر سالیانی چند از حوزه ی اصفهان بهره مند بوده اند.»^۱

مدارس متعدد در گوشه و کنار شهر نیز با آن حال و هوا، معنویت و معماری روحبخش اسلامی در این رشد و شکوفایی بی تأثیر نبوده است. خاصه این که دانشورانی فرهیخته در مسند تدریس قرار داشتند. «در مدرسه ی نیم آورد آیه الله آقا سید محمدباقر درچه ای، مرحوم آقا میرزا احمد مدرس، مرحوم آقا شیخ محمدباقر قزوینی، در مدرسه ی صدر مرحوم آخوند کاشانی و جهانگیر خان و شیخ محمد حکیم و در مدرسه ی جده بزرگ، مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی و... آنان پشتوانه های علمی محکمی برای حوزه ی اصفهان بودند و وجود این بزرگان و یا شاگردان آنان به محافل درس و بحث اصفهان رونق خاصی بخشیده بود.»^۲

البته در این مدارس و محافل پر فیض علمی، دانش ها و مباحث متعددی مطرح بود. «حوزه های طلبگی قدیم تنها به فقه و اصول خلاصه نمی شد، بلکه در کنار این دو، علوم دیگر از قبیل تفسیر، اخلاق، طب، ریاضیات، نجوم و فلسفه در آن رایج بود و تدریس می شد. حوزه ی اصفهان اساتید فرید و همه فن حریفی داشت که به خوبی از تدریس این علوم در کنار فقه و اصول بر می آمدند، اساتیدی که هم مجتهد بودند و هم در این علوم صاحب نظر. از آنها [افرادی] مانند مرحوم آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقایی، ... [را می توان نام برد] که [همه جزء] نوادر و سرآمد اقران خود بودند.»^۳

از جمله علت های درخشش حوزه ی اصفهان، به جز وجود اساتید پرمایه و

۱. حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی.

۲. حوزه، ش ۲۶، ص ۲۴، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ عباسعلی ادیب.

۳. حوزه، ش ۱۵، ص ۲۸.

حوزه‌های درسی خوب، به گفته‌ی آیه الله شیخ عباسعلی ادیب^۱، وجود مدیریت خوب آن، پیش از روی کار آمدن رضاخان بوده که ریاست آن را مرحوم حاج آقا نورالله و آقایان مسجد شاهی عهده‌دار بودند و این باعث گردیده بود که «طلبه‌های زیادی از اطراف برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان می‌آمدند و حوزه، جمعیتی داشت که خوب هم درس می‌خواندند.»^۱

در کنار این عوامل، آنچه که در این رشد و شکوفایی بسیار مؤثر بوده است، اخلاص، صفا و یگانگی و عامل بودن اکثر عالمان، مدرّسان و مربیان حوزه‌ی این شهر بود، به خصوص دقت در آداب و شرایع و متخلّق بودن به اخلاق حسنه و نیز زندگانی ساده، بی‌پیرایه و زهد و در یک کلمه به تعبیر حضرت امام خمینی^۲ در «زی طلبگی» بودن. این موضوع باعث نورانیت و ارتقای علمی و معنوی حوزه‌ی آن زمان اصفهان بوده است. امثال مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیه الله حاج آقا رحیم ارباب دست‌پروردگان آن شکوه معنوی بودند. رضاخان برای اجرای منویات پلید بیگانگان و نشر فرهنگ اجنبی و قطع نفوذ فرهنگ اسلامی تمام تلاش خود را با اتکا به دولت انگلیس انجام می‌داد و حوزه‌ی علمی اصفهان را با آن همه قدمت و عظمت نیز از حرکت انداخت، در حالی که «حوزه‌ی اصفهان تا قبل از رضاخان، بسیار گرم و پر رونق بود، ولی پس از [آن]، متأسفانه، از آن جوشش و تحرکی که داشت افتاد و برخی از مدارس، از بی‌کسی به صورت متروکه در آمدند. در عین حال افراد فاضل و ملادر [این] حوزه زیاد بودند.»^۲

اساتید

تربیت و نوع استاد و مربی نیز از مهم‌ترین عوامل رشد و ترقی شخصیت‌های مبرّز و سازنده در تاریخ بوده و هست. معمولاً عالمان فرهیخته و وارسته‌ی اسلامی، خاصه در تشیع، تحت تأثیر رفتار و سلوک اساتید و مدرسین خود

۱. حوزه، ش ۲۶، ص ۲۹.

۲. حوزه، ش ۴۷، ص ۳۸، مصاحبه با مرحوم آیه الله سیدحسن مدرس هاشمی.

بوده‌اند و همین موضوع در شکوفایی افرادی مانند مرحوم ارباب بسیار مؤثر بوده است. بهتر این است به معرفی تعدادی از استادان ایشان بپردازیم تا وضعیت حوزه‌ی علمی اصفهان را در آن زمان بیشتر درک کنیم.

۱- میرزا بدیع درب امامی: از جمله‌ی آنان یکی مرحوم میرزا بدیع درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ ه.ق) است. به طوری که نوشته‌اند: مرحوم میرزا بدیع «واقعا بدیع الزمان بود، در کمال و به وضع پاکیزگی و استغناء [می‌زیست] و در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر قرب درب امام امامت می‌نمود، خواص و مقدسین حتی از محلات بعیده حاضر، همه صبح و شب‌های تعطیل به منبر [رفته و به بیان] مسایل و مواعظ خیلی سهل و روان و پرفایده [می‌پرداخته است]». ایشان علاوه بر کمالات مذکور، در حسن خط و شعر و ادب نیز شهرت داشته است.^۲ میرزا بدیع درب امامی مدرس مدرسه‌ی نیم آورد بود و مخصوصاً در قوانین و شرح لعمه استاد و شرح کبیر، فرائد و متاجر نیز تدریس می‌نمود و اغلب فضلا و علمای اصفهان در آن زمان از شاگردان وی به حساب می‌آمده‌اند. کتب متعددی بر جای گذارده که از جمله‌ی آن حواشی‌ای است که بر ریاض المسائل و قوانین نوشته. همان‌طور که آمد وی شاعر نیز بوده و دیوان شعری هم داشته است. وفات وی به سن شصت و هفت سالگی و محل دفن وی تخت فولاد، تکیه‌ی میرمحمد شهبهانی می‌باشد.

۲- آقا سید محمدباقر درچه‌ای: از دیگر اساتید مرحوم ارباب، استوانه‌ی سترگ دانش و تقوا، اسوه‌ی فرزاندگی و فرهیختگی، یعنی مرحوم آیه الله العظمی آقا سیدمحمدباقر درچه‌ای (متوفای ۱۳۴۲ ه.ق) است. وی از مبرزترین چهره‌های فقهی یکصد سال گذشته و از مراجع معظم تقلید بود که شاگردان بسیاری را پرورش داده است. از جمله‌ی این تلامذ استاد جلال الدین همایی است که علاوه بر استفاده از محضر آقا سیدمحمدباقر از حضور آقای ارباب نیز مدت بسیاری بهره برده است. ایشان در توصیف آیه الله درچه‌ای آورده است: «آن بزرگ در علم

۱. تذکرة القبور، صص ۲۸ و ۲۹.

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۰۰.

و ورع و تقوا آیتی بود عظیم و به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم و ائمه‌ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی‌اعتنایی به امور دنیوی گویی فرشته‌ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلایق با ایشان همنشین شده است. مکرر دیدم که سهم امام‌های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با این که می‌دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می‌پرسیدم می‌فرمود: «من فعلاً بحمد الله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید، ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾^۱. بنابراین اگر سهم امام را بپذیرم، ممکن است حقوق فقرا تضییع شود.» گاهی دیدم چهار صد، پانصد تومان که به پول امروزی چهار صد، پانصد هزار تومان بود برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد. اگر احیاناً لقمه‌ای شبهه‌ناک خورده بود، بر فور انگشت در گلو می‌کرد و همه را بر می‌آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رای العین، دیدم. ماجرا از این قرار بود: یکی از بازرگانان ثروتمند، آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاب دعوت کرده بود. سفره‌ای گسترده بود از غذاهای متنوع با انواع تکلف و تنوّق. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آن که دست‌ها و دهان‌ها شسته شد، میزبان قباله‌ای را مشتمل بر مسأله‌ای که به فتوای سید حرام بود برای امضا حضور آن مرد روحانی آورد. وی دانست که آن میهمانی مقدمه‌ای برای امضای این سند بوده و شبهه‌ی رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: «من به تو چه بدی کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته را پیش از ناهار نیاوردی تا دست به این غذا آلوده نکنم؟». پس آشفته حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه‌ی مدرسه مقابل حجره‌اش نشست و با انگشت به حلق فرو کرد، همه را استفراغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید^۲.

۱. لقمان، ۳۴.

۲. مقالات ادبی، ج ۱، ص ۱۸.

این ورع و مراقبت تنها به این گونه موارد خلاصه نمی شد. چه بسیار مطالب دیگر نیز از قول دیگر شاگردان و یاکسانی نقل گشته که وی را درک کرده و یا مصاحبت آن بزرگمرد را داشته‌اند. جذبه‌ی وی به گونه‌ای بود که «طلاب هراس داشتند که پیش ایشان سخن لغوی بگویند. در مدرسه‌ی نیم آورد فقه و اصول می‌گفت و کسانی مانند آیه الله بروجردی به درس ایشان شرکت می‌کردند. روز شنبه به شهر می‌آمد و عصر چهارشنبه به درجه بر می‌گشت، که آنجا نماز می‌خواند و منزل داشت. بیشتر همش در فقه و اصول بود. حوزہ‌ی درسش گرم بود. صبح‌ها در مسجد نو درس فقه و اصول می‌گفت و عصر هم برای افرادی که نبودند یا درست نفهمیده بودند، همان درس را تکرار می‌کرد.»^۱

به نقل از آیه الله سید عبدالحسین طیب رحمته در باب جدیت و نظم مرحوم درچه‌ای نقل شده است: «من یازده سال، درس خارج آقا سید محمدباقر درچه‌ای، شرکت کردم. در تمامی این مدت، فقط یک بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره‌ای نبود، زیرا یک روز، درس اول را گفته بود که خبر آوردند، برادر شما آقا سید محمدحسین درچه‌ای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند، خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده است شما بر جنازه‌اش نماز بگذارید. از این رو، ناچار شدند و درس را تعطیل کردند. این پشتکاری و تلاش و بهره‌گیری از لحظه‌ها و ساعات زندگی، بسیار مایه‌ی عبرت است.»^۲

۳ - سید ابوالقاسم دهکردی: مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۳ ه.ق) از دیگر مربیان علمی و عملی آیه الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. [ایشان] در نوجوانی به حوزہ‌ی علوم آل محمد رحمته روی آورد. در مدرسه‌ی صدر اصفهان، با علاقه‌ی بسیار و اخلاصی مقدس، علوم عربی را فرا گرفت. پس از پایان سطح، به همراه فراگیری فقه و اصول، به حکمت و عرفان روی آورد.

۱. حوزہ، ش ۱۸، صص ۳۰ و ۳۱.

۲. حوزہ، ش ۳۵، ص ۵۵، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ حیدر علی محقق.

بیشتر آموزه‌های حکمی را از حکیم متأله، حاجی ملا اسماعیل درب کوشکی فرا گرفت. چهار سال در نزد آن استاد بزرگ به فراگیری اسفار ملاصدرا پرداخت. آن‌گاه برای تحصیلات عالی، فقه و اصول و دیدن اساتید آن، به عتبات عراق هجرت کرد و در حلقه‌ی شاگردان میرزای بزرگ محمدحسن شیرازی درآمد. سال‌ها از علوم اخلاق و رفتار وی بهره‌گرفت تا به مقام اجتهاد نایل آمد. در فقه از شاگردان ویژه‌ی عالم ربانی، فقیه صمدانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی بود. سال‌ها از محضر آن بزرگ بهره‌مند شد. از محضر پر فیض محقق و فقیه ژرف‌نگر، میرزا حبیب‌الله رشتی نیز بهره‌ها برد. ایشان خود می‌گوید: اکثر استیناس حقیر در اقتباس معارف و اسرار توحید با عالم ربانی حاج ملا فتحعلی سلطان‌آبادی و زین‌المجاهدین و سراج طریق السالکین حاج میرزا حسین نوری بود که شیخ او هم در معارف و توحید حاج ملا فتحعلی انار الله برهانه بود در ازمنه‌ی متمادیه و الحق از آن بزرگوار مستفیض شدم.

او با تهذیب نفس، کشیک دل و پارسایی در عمل به ملکوت انس گرفته بود و مدارج بلندی را طی کرد و با ارتزاق از عالم ملکوت به انظار و افکار بلندی در حکمت و سلوک رسیده بود. [آیه‌الله دهکردی] انظار و افکار عرفانی و تجربه‌های سلوکی خویش را در کتابی به نام منبر الوسیله گرد آورد و در این کتاب دستاوردهای عرفانی خود را با عنوان مرقاة و پلکان با ترتیب خاصی نظم و نسق داده است تا راهیان کوی کمال با بهره‌بری از آن به مقامات رسند خود ایشان این کتاب را چنین معرفی کرده است: «ان هذه وسیلتی الی ربی فی دینی و دنیای و آخرتی اتبعتها لنفسی و لمن اقتفی اثری ...»؛ این کتاب مرکب عروج من به سوی پروردگار است. سعادت دنیا، بهروزی آخرت و سلامت دین را در عمل بدان می‌دانم. این را برای خودم و هر آن که از من پیروی می‌کند نوشته‌ام.

آیه‌الله سید ابوالقاسم دهکردی مقام‌های بلندی را طی کرد و مورد عنایت خاصی الهی قرار گرفت و با معارف باطنی ولایت آشنا شد. در همان کتاب می‌نویسد: «پس از آن که با تمام وجودم به خدای روی آوردم در بارگاه الهی انس

گرفتم و نفس خودبینم را خدای بین کردم. عqlم در آسمان قدسی به پرواز درآمد. حقیقت یقینی را چشیدم. راه‌های پر بیم و هراس برایم هموار شد. از فضای کوچک تنگ‌بنیان رستم و گشادگی سینه و وسعت دل پیدا کردم. خداوند عنایت فرمود و حقایق و معارف بلندی را در جانم افکند. این معارف ابعاد وجودی و استعدادهای معطل و راکدم را احیا کرد و گذشته‌ی عمر را نقد نمود. البته این برکات از کتابخوانی و پر مطالعه‌ای بر نیاید که مرهون «انقطاع الی الله، تضرع به درگاه او و تدبیر در آیاتش است». آن بزرگمرد بر این باور است که نفس ناپاک اگر دانش توحید نیز فراگیرد بر حجاب‌هایش افزوده می‌گردد. طالبان علم پیش و پس از تحصیل علوم باید به تزکیه و تهذیب نفس پردازند. معارف و علوم ربوبی در زمین پاک ثمر دهد و چراغ راه گردد. «تنها راه رسیدن به این مقام پیراستن نفس از فرومایگی‌ها و کندن آن از دلبستگی به امور فانی و زودگذر و باز داشتن آن از هوس‌ها و بر فوق دنیا قدم نهادن و در برابر زرق و برق و جذبه‌های آن زهد ورزیدن و به مقامات اخروی و کارهای جاودانه و شایسته دل بستن است.»

عارف دهکردی تنها راه رسیدن به مقام محمود و درجات معنوی را در تقوا، انس و عمل مستمر به سنت رسول الله و پیروی از راه و رسم و سیره‌ی هدایت‌گران خلق: امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند.^۱ مسلماً تأثیر چنین شخصیتی ملکوتی بر حاج آقا رحیم باب و امثال ایشان بسیار نافذ و توصیف‌ناپذیر است. مدفن این عارف ربانی در زینبیه‌ی اصفهان است.

۴ - آخوند کاشی: آخوند ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی (متوفای ۱۳۳۳ ه. ق.) از جمله کسانی است که مرحوم ارباب بسیار تحت تأثیر او بوده است. وی در زهد و ریاضت و عرفان و قناعت شهره بود و هنوز حکایت‌هایی از عظمت روحی و اخلاص معنوی وی بر سر زبانهاست. یکی از شاگردان او مرحوم آقانجفی قوچانی است که در مدت اقامتش در اصفهان از تأثیرات علمی و عملی آخوند بی‌بهره نبوده است. همو می‌نویسد: «همیشه پیش از درس به قدر

۱. حوزه، ش ۶۵، صص ۷۶-۷۳، دستور العملی از عالم ربانی آیه الله سید ابوالقاسم دهکردی رحمته‌الله.

یک ربع ساعت موعظه و نصیحت می نمود که خیلی مؤثر واقع می شد به طوری که مصمم می شدیم بالکلیه از دنیا و مافیها صرف نظر نموده، متوجه آخرت گردیم.^۱ و خود نیز مصداق واقعی وارستگی بود چنانکه شب‌ها ذکر «یا سبوح و یا قدوس» او از حنجره اش بلند بوده است. یکی از علما می گفت: «در نیمه‌های شب که یا سبوح و یا قدّوس آخوند بلند می شد احساس می کردم که درخت‌ها با او هم‌نوا هستند.»^۲

در بسیاری از مراتب علمی نیز سرآمد بود. «علاوه بر فلسفه، در فقه، اصول، ادبیات و ریاضیات نیز مدرّس و استاد و در جمیع این فنون دارای مرتبه‌ی اجتهاد بود. آخوند کاشی متجاوز از پنجاه سال با عشق و علاقه هر چه تمامتر به تدریس و تعلیم فنون عقلی و نقلی و تربیت طالبان مستعد اشتغال داشت. جماعت کثیری از فضلا و علما، خواه در فنون ادبی و خواه در اصول یا ریاضی و فلسفه و کلام، از برکت انفاس قدسیّه‌ی او فیض یاب و از سرچشمه‌ی افاضاتش سیراب شدند.»^۳

بسیاری از کسانی که بعداً به مقامات عالی علمی و معنوی دست یافتند از جمله شاگردان آخوند بوده‌اند که از جمله‌ی آنان آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی و بروجردی بوده است. مرحوم بروجردی به خصوص در فلسفه از شاگردان ایشان بوده است و در مورد استاد خود فرموده است: «آخوند هم در معقول مجتهد بود و هم در منقول.»^۴

۵ - میرزا جهانگیر خان قشقایی: یکی دیگر از اساتیدی که مرحوم ارباب از خرمن پرفیض دانششان خوشه چیده است، حکیم متألّه میرزا جهانگیر خان قشقایی بوده است. برخی از کسانی که با حاج آقا رحیم ارباب معاشر و مأنوس بوده‌اند اعتقاد داشته و دارند که ایشان در بسیاری جهات به شیوه و روش «خان»

۱. سیاحت شرق، ص ۱۸۸.

۲. حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.

۳. جاویدان خود، س ۳، ش ۱، ص ۷.

۴. حوزه، ش ۵۳، ص ۵۲.

تأسی نموده بود. از جمله مسأله‌ی معمم نشدن وی را به تبعیت از خان دانسته‌اند.^۱ از مهم‌ترین اقدامات قشقایی نشر و توسعه‌ی فلسفه‌ی اسلامی در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان است. استاد جلال الدین همایی در این رابطه نوشته است: «جهانگیر خان در اثر شخصیت بارز علمی و تسلیم مقام قدس و تقوا و نزاهت اخلاقی و حسن تدبیر حکیمانه، که همه در وجود او مجتمع بود، تحصیل فلسفه را که مابین علما و طلاب قدیم سخت موهون و باکفر و الحاد مقرون بود، از آن بدنامی به کلی نجات داد و آن را در سرپوش درس فقه و اخلاق چندان رایج و مطلوب ساخت که نه فقط دانستن و خواندن آن موجب ضلالت و تهمت بی‌دینی نبود، بلکه مایه‌ی افتخار و مباهات می‌شد. وی معمولاً یکی دو ساعت از آفتاب برآمده در مسجد جارچی سه درس پشت سر هم می‌گفت که درس اولش شرح لمعه‌ی فقه و بعد از آن شرح منظومه‌ی حکمت و سپس درس اخلاق بود و بدین ترتیب فلسفه را در حشو جوز قند و لوزینه‌ی فقه و اخلاق به خورد طلاب می‌داد.»^۲ با توجه به جوی که قبلاً در باب حکمت و فلسفه وجود داشت این تحولی بزرگ محسوب می‌شد، به طوری که سید حسن مشکان طبسی نیز که از تلامید خان بوده آورده است: «آن وحشتی که در زمان حاجی کلباسی از علوم عقلیه داشته‌اند به مساعی امثال ملا علی نوری و جهانگیر خان قشقایی فی الجمله به انس تبدیل شده بود... این فکر کم کم توسعه یافت و طرفداران این علوم زیاد شدند و گوش‌ها قدری به سنخ استدلال فلاسفه و ریاضیون آشنا شد تا آنجا که پس از سه سال جهانگیر خان از حجره‌ی مدرسه‌ی صدر بیرون آمد و در شبستان مدرسه‌ی جارچی برای عده‌ای که قریب یکصد و سی نفر می‌شدند شرح منظومه درس می‌گفت و کسی اعتراض نکرد.»^۳

اهتمام او به نشر و توسعه‌ی فلسفه از حیث دیگری نیز تحسین برانگیز است،

۱. مصاحبه‌ی نگارنده با استاد ارجمند آقای دکتر محمدباقر کتابی، زمستان ۱۳۷۴.

۲. تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدرالمتألهین، ص ۸۵.

۳. همان، ص ۹۵.

زیرا طلوع میرزا جهانگیرخان قشقایی در همان زمانی بود که بسیاری از دانشوران فلسفی اصفهان، از جمله میرزا ابوالحسن جلوه و پس از او آقا محمدرضا حکیم قمشهای، متخلص به صهبا، راهی تهران شده و حوزه‌ی درس و بحث خود را از این شهر به مدرسه‌ی دارالشفای تهران منتقل ساخته بودند و در حقیقت آن شور و حال و رونق خاص فلسفی که اصفهان در گذشته داشت تا حدود زیادی به افول گراییده بود.^۱

البته حکیم قشقایی در سایر علوم نیز دستی داشت. مرحوم خان نیز مانند آخوند جامع فنون عقلی و نظری بود و در هر دو رشته تدریس می‌فرمود. با این تفاوت که آخوند در ادبیات، ریاضیات، هیأت و نجوم بر خان برتری داشت. در عوض، خان به استادی و مهارت در موسیقی، فن طب و طبیعیات از آخوند ممتاز بود. یکی از دلایل این که هر دو استاد، به حقیقت، اهل دین و دانش بودند، نه از قماش جاهلان عالم‌نما که مصطلحات علمی را وسیله‌ی تفاخر و تکاثر جاه و مال قرار داده باشند، این است که به هیچ‌وقت با یکدیگر رقابت و هم‌چشمی و منازعات نداشتند، بلکه با یکدیگر با کمال رعایت احترام، مودت، صفا و یگانگی رفتار می‌کردند و در ترویج و بزرگداشت یکدیگر اهتمام می‌ورزیدند.^۲ اخلاق، رفتار و حسن سلوک مرحوم جهانگیرخان نیز به گونه‌ای بود که به قول شاگردان و اصحاب فهمیده و برگزیده‌اش، مصداق انسان کامل بود.^۳ سعه‌ی صدر و وسعت نظر او به حدی بود که وی به عنوان شخصی مورد وثوق خاص و عام بود و تا آنجا که شرع و دیانت روا می‌داشت عفو می‌فرمود و سعی بر آن داشت در درجه‌ی اول با تبلیغ و موعظه ارشاد و هدایت فرماید و تا جایی که ممکن بود با نصیحت کارسازی می‌فرمودند. در این مورد آورده‌اند: «اگر شارب مسکری یا فاعل منکری را شبانه به مدرسه آورده برای اجرای حد، آن مرحوم می‌فرمود حبسش

۱. ک: جلوه‌های هنر در اصفهان (مقاله مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی)

۲. جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۹.

۳. تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، ص ۸۵.

کنید تا به هوش آید. بعد خود نیمه شب رفته، او را رها و از مدرسه بیرونش برده و با اندرز حکیمانه به راه راستش [می] آورد.^۱

رابطه‌ی متقابل استاد جهانگیر خان قشقایی با شاگردش آیه الله ارباب بسیار جالب و اخلاقی بوده که در این مورد نیز مطالبی را نقل کرده‌اند. موضوع اخلاق و معنویت در آن روزگار حوزه‌ی اصفهان طوری بود که مرحوم آقای ارباب در توصیف دو تن از اساتید آن حوزه، یعنی حاج میرزا هدی و حاج میرزا جمال کلباسی (پسران مرحوم میرزا ابوالمعالی) فرموده بود: «این دو برادر به ملک اشبهند تا به انسان».^۲

۶- حاج آقا منیر بروجردی: حاج آقا منیر احمدآبادی (بروجردی) (۱۲۶۹- ۱۳۴۲ ه.ق) نیز از استادان فقهی به نام آن زمان اصفهان و یکی دیگر از اساتید آیه الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. او از بزرگان فقه‌های مجتهدین و محققین عصر خود محسوب می‌شده است. حاج آقا منیر پس از طی علوم مقدماتی در زادگاهش بروجرد، به اصفهان آمد و به درس حاج شیخ محمدباقر مسجدشاهی حاضر شده و مدتی نیز در سامرا درس میرزا محمدحسن شیرازی (میرزا بزرگ) را درک نموده و سپس به شهر اصفهان مراجعت و با کمال عزت و نفوذ بین خواص و عوام می‌زیسته و در مسجد ایلچی اقامه‌ی جماعت و در منزل تدریس می‌نموده [است]. ایشان در علم رجال و درایه خصوصاً احاطه‌ی کامل داشته و کتب متعددی نیز تألیف نموده که بیشتر آنها در فقه و ادبیات عرب است. مدفن وی تخت فولاد و تکیه‌ی ملک است.^۳

۷- آقا سید محمود کلشادی: بی‌مناسبت نیست در این جا از آقا سید محمود کلشادی (متوفی ۱۳۲۴ ه.ق) معروف به سید معنی‌گوی که مرحوم ارباب قسمت عمده‌ی ادبیات (معنی و مطوّل را) نزد وی خوانده است یاد شود. آقا سید محمود

۱. همان.

۲. حوزه، ش ۱۸، ص ۳۶.

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۵۰۵.

از مدرّسین بنام و معروف ادبیات آن زمان در اصفهان و محل تدریس وی مدرسه‌ی شاهزاده‌ها (معروف به شازده‌ها) بود که اکنون اثری از این نهاد آموزشی که محل رشد و نمو و تدریس بسیاری از عالمان و حکما چون محمدجواد آدینه‌ای بوده است وجود ندارد. آقا محمود کلشادی، علی‌رغم تبخّر خاصی که در بیان و تدریس کتب نحوی داشته است، تألیفاتی نیز بر جای گذاشته که بیشتر آنها در ادبیات عرب، خاصه نحو، بوده است.^۱

افول حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان

مطالبی که درباره‌ی اساتید علامه بزرگوار آیه الله ارباب و حوزه‌ی آن روزگار اصفهان آمد مؤید چهره‌ی درخشان و پایگاه بلندمرتبه و رفیع حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان بود که متأسفانه بر اثر برخی عوامل که به پاره‌ای از آنها اشاره شد افول کرد و با توجه به آن مسایل، مدارس علمیه، از طالبان علم خالی شد و ذخایر عظیم این حوزه به خاطر سیاست ضد فرهنگی و ضد دینی عوامل سرسپرده‌ی استعمار در ورطه‌ی نابودی قرار گرفت.

حوزه‌ی اصفهان که در روزگار گذشته عظیم‌ترین حوزه‌ی تشیع بود و چندین هزار طالب علم در آن به تحصیل اشتغال داشتند و دارای کتابخانه‌های غنی هم چون: کتابخانه‌ی مجلسی اول و دوم و.... بود به سبب سیاست‌های غلط در هم فرو ریخته بود. برخی از کتاب‌های این کتابخانه در دوشنبه بازار به فروش می‌رسید.^۲ با توجه به این مطالب، می‌توان تا حدودی موقعیت حوزه‌ی اصفهان و نقش استادان آیه الله ارباب را درک نمود.

عدم مهاجرت به نجف

با عنایت به وضعیت ویژه‌ای که آن روزها حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در بین

۱. همان، ص ۴۹۴.

۲. حوزه، ش ۴۰، ص ۳۷، مصاحبه به آیه الله شیخ یوسف صانعی.

حوزه‌های شیعه داشت و مرکزیت آن در ایران، بسیاری از اهل علم در ایران در این حوزه دوران مقدماتی و یا سطح را طی نموده و سپس راهی حوزه‌ی نجف می‌شدند^۱. یکی از ارادتمندان مرحوم ارباب در این مورد می‌نویسد: کسی نمی‌داند علت یا مصلحت اکتفا نمودن آیه‌الله ارباب به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و خودداری آن وجود ذی شأن از شرکت در جلسات تدریسی حوزه‌های بلاد دیگر چه بوده است. شاید وارستگی و واله‌منشی، عرفان، ساده‌زیستی و توجه بسیار بعضی از مدرسین و دانشوران دوران جوانی و شباب آن اسوه‌ی سترگ علم و تقوا از قبیل جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشانی و نیز توجه بیشتر آنان به علوم عقلی و همچنین استادی که از او می‌خواست دوشادوش فراگرفتن علوم به تهذیب اخلاق و تزکیه‌ی نفس نیز پیردازد و مراحل مراقبت و سیر و سلوک را بی‌ماید و به مراتب کشف و عرفان عملی و عشق حقیقی برسد مناسب‌تر بود و یا شاید فراغت بیشتر در اصفهان و دور بودن این شهر [البته بالنسبه] از رویدادها و حوادث زمانی که دامنگیر شهرهای ایران و عراق (قسمتی از امپراطوری عثمانی در آن زمان) شده بود موجب ماندن وی در اصفهان شد و یا این‌که فقدان حس امتیاز طلبی، پیشگیری و برتری‌جویی و شهرت‌یابی که در سطور قاموس این موحد حوبین، دارای هیچ معانی و در متون کتاب افکارش محل هیچ اعرابی را نداشتند باعث قناعت او به حوزه‌های درسی اصفهان و مانع تحریک و تمایلش به نقل بلاد گردیده بود^۲.

منزل آیه‌الله ارباب مقابل باغ حاجی سابق، باغ تختی فعلی، در کوچه‌ی ارباب واقع شده بود که با دو پیچ و خم از حمام آقا جان بک می‌گذشت و به بازارچه و تکیه و مسجد متروک و نیمه ویران گرک یراق‌ها می‌رسید و از آنجا به خط مستقیم به مسجد جوجی (جورجیر) و مسجد حکیم و سپس بازار قلندرها می‌رسید.

۱. ر.ک: مقاله «شکوه دبرین حوزه‌ی اصفهان و آخرین ستارگان آن»، از محمدحسین ریاحی، مندرج در نشریه‌ی کیهان اندیشه، شماره ۶۶.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از استاد فضل‌الله اعتمادی، صص ۴۳ و ۴۴.

مسجد گرک یراق‌ها همان است که پس از تعمیر، سال‌ها محل برگزاری نمازهای یومیه‌ی حاج آقا رحیم و بر روی یک حصیر کهنه زیر درخت کهنسالی بود و مدتی نیز در آنجا تدریس می‌کردند.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

درباره‌ی شخصیت آیه‌الله ارباب و ویژگی‌های اخلاقی ایشان مطالب زیادی نقل شده است. یکی از بستگان ایشان درباره‌ی خصایص و رفتار وی آورده است:

همیشه باطمینان راه می‌رفت و چشم به سوی زمین داشت. ابتدا از طریق صدا دیگران را می‌شناخت و بعد آنان را می‌دید. به اندک غذایی قانع بود و غذای اصلی او رالبنیات تشکیل می‌داد. اگر میهمانی بود و بر سر سفره انواع غذاها موجود بود، او جز یک غذا، آن هم ساده‌ترین آنها را نمی‌خورد. تنها عادت او خوردن چند استکان چای و کشیدن قلیانی بود. هرگز با هیچ‌کسی از بچه تا بزرگ بالحن تند و خشن سخن نمی‌گفت. هر کس را با لفظ آقا یا خانم صدا می‌زد و حتی در مقابل بدترین اعمالی که از بچه‌ها سر می‌زد، درشتی نمی‌کرد و با مهربانی و غیر مستقیم آنها را شرم‌منده می‌کرد که عملاً دیگر چنان خلافی از آنان سر نمی‌زد. هر کس به ملاقات او می‌رفت تا آنجا که توان داشت در تکریم و تعظیم او می‌کوشید و در مقابل او بر پا می‌خاست. کمتر کسی را دیده شده که به هنگام سخن گفتن از اساتید خود و بزرگان گذشته و حال تا آن حد احترام‌آمیز سخن گوید. وقتی از خان و آخوند حرفی به میان می‌آمد درست مثل آن بود که هنوز در برابر آنان ایستاده است، آنها را عاشقانه می‌ستود. یک بار مرد ناپخته‌ای به ایشان گفت: حاج آقا! شنیده‌ام که مرحوم آخوند گاهی عصبانی می‌شدند، الفاظ تند و درشت بر زبان می‌آوردند. در پاسخ گفتند: از این بابت چیزی نمی‌دانم، ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم آخوند چیزی نشنیده‌اید؟ گفت: چرا. گفتند: پس از آنها حرف بزنید. نماز ایشان، بدون استثناء، در اول وقت بود. تنها در یک مورد نماز را به عقب

۱. همان، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، صص ۶۷ و ۶۸.

می‌انداختند، آن هم به هنگامی که مهمانانی از سنخ خود داشتند یا در جایی مهمان بودند که معمّمین دیگری نیز آنجا بودند. بی‌شک به خاطر آن که مبادا آنها را در شرایطی قرار دهد که موظف به اقامه‌ی نماز جماعت با ایشان باشند، از این کار کراهت داشتند. مشرب اخلاقی آن بزرگوار آنچنان بسیط و عام بود که نمی‌خواست کمترین بار خاطری بر همگان باشد.^۱

مسلمانی بود با شناختی کامل که ذرّه ذرّه‌ی وجودش با آن عجین شده بود. به هنگام نماز و دعا، در صدای لرزانش آنچنان استحکام و ایمانی بود که هر شنونده‌ای را به لرزه می‌انداخت. در بیانش چنان متانت و منطقی بود که هر مدعی را آرام می‌کرد. اشعار زیادی از شعرای فارسی زبان، به خصوص حافظ و مولانا و شعرای عرب، به خصوص آنها که در مدح اهل بیت سروده بودند، حفظ بود که بجا از آنها استفاده می‌کرد. این اشعار را بیشتر از دوره‌ی نوجوانی و جوانی در محضر پدر و عمّ خود شنیده و حفظ کرده بود. خیلی از خطبه‌های نهج البلاغه را از حفظ داشت و به علی بن ابی‌طالب علیه السلام علاقه‌ای وافر داشت؛ چه، اشعارش مشحون از مدح مولای متقیان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و نهج البلاغه بود. کمتر جلسه‌ای دوستانه بود که مدتی سخن از نهج البلاغه نرود. این بحث، به خصوص زمانی که مرحوم آیه‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (رحمه الله علیه) زنده بودند، در منزل آیه‌الله ارباب استمرار داشت و آن دو بزرگوار شاخص و شمع مجلس بودند.^۲

حاج آقا رحیم مردی بود که در مورد هیچ‌کس هرگز فکر بد به خاطر خطوطی نمی‌داد. او اعتقاد داشت همه خوبند و همه وظایف دینی و انسانی خود را انجام می‌دهند. هرگز در میان سخن دیگری نمی‌دوید. تا گوینده حرف نمی‌زد، او سراپا گوش بود. وقتی نوبت پاسخ ایشان بود، ابتدا اندکی مکث می‌کرد، آن‌گاه سخن آغاز می‌کرد. مظهر «اول اندیشه وانگهی گفتار» بود.^۳

۱. همان، صص ۶۳ و ۶۴.

۲. همان، صص ۶۴ و ۶۵.

۳. همان، ص ۶۵.

از هیچ کس به هیچ عنوان چیزی نمی پذیرفت. اگر مجبور می شد، از طرف می خواست که وجوه را نزد خود نگاه دارد و ایشان به افراد نیازمند و مستحق حواله می دادند. یکی از ارادتمندان ایشان در این باره گفته است: آقای ارباب معمولاً سهم امام نمی گرفتند. کسانی آمدند می خواستند سهم امام بدهند به ایشان، می فرمودند: برو ببین در بین اقوام یا دوستان و یا همسایگان فقیری هست بده به آنها! همچنین شخصی آمد خدمت آیه الله ارباب و گفت: من می خواهم قدری سهم امام برای نجف بفرستم. ایشان فرمودند: جان من، مستضعفین این شهر را سیر کرده اید؟ احتیاج ندارند که می خواهید بفرستید نجف؟ اول اینها را سیرشان کنید، اگر زیاد آمد آن وقت بفرستید نجف.^۱

اهتمام زیادی به امور مردم داشتند. سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه های زیادی خراب و یا در شرف خراب شدن بود. آقا همسایه ای داشتند که آن قدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت. آقا به عیالشان فرموده بودند: بروید در خانه ی آنها. همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه ی همسایه گریه می کنند و اتاق آنها مشرف به خراب شدن بود. همسرشان موضوع را برای آقا نقل کرده بود. آیه الله ارباب فوراً آنها را به منزل خود برده بودند. نکته ای که جالب توجه است این که آقا یک اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند: شما در اتاق زندگی کنید، من و همسرم در پس اتاق. پس از قطع بارندگی من باید ببینم اتاق قابل زندگی هست یا نه و بعد از آن بروید. پس از تحقیق دیده بودند که منزل او قابل سکونت است. پس فرموده بودند: حالا مختارید، می خواهید بمانید یا بروید، اختیار با شماست.^۲

موقعی در محضر آیه الله ارباب از دوران مجاعه و قحطی اصفهان سخن به میان آمده بود و این مطلب که عده ای از مردم شهر به خاطر نبودن امکانات غذا

۱. مجموعه ی ارباب معرفت، به نقل از دکتر کتابی، ص ۴۷.

۲. همان، مصاحبه با مرحوم استاد محمدحسین احمدی، ص ۲۲.

۳. همان، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین اسدالله جوادی، ص ۲۳.

جان سپرده و نعش آنان در کنار معابر انباشته می‌شد. ایشان نیز مطالبی داشتند، از جمله این که فرموده بودند: پدرم افرادی را به منزل می‌آورد و به آنها کمک می‌کرد و یا طعام می‌داد، یعنی سعی بر حفظ جان آنان داشت، ولی از خود سخن نگفتند، جز یک مطلب که گفتند: الان من فکر می‌کنم اگر در آن زمان بقچه‌ی حمام را فروخته بودم، چه بسا جان یکی دو نفر را نجات می‌دادم. احساس ما این بود که حاج آقا رحیم آنچه داشتند در آن زمان داده و ناراحتی ایشان از این بود که چرا آن بقچه‌ی حمام را نیز نداده‌اند.^۱

مرحوم آیه‌الله ارباب حتی در ایام سالخوردگی هم نمی‌گذاشتند کسی کارهای مربوط به ایشان را انجام دهد یکی از شاگردان حاج آقا رحیم در این رابطه می‌گفت: جلسه‌ی اول که در درس ایشان حاضر می‌شدم موقع بیرون رفتن از مجلس کفش‌های ایشان را برداشتم و جلو ایشان گذاشتم. آقا متوجه شدند، کفش‌ها را از زمین برداشتند و فرمودند: ای آقا! این چه کاری بود کردید؟ هر کس کار خودش را باید انجام دهد. باز روزی به منزلشان رفتم. چون آن زمان دلو و طناب بود و بدین وسیله آب را از چاه می‌کشیدند، دیدم ایشان مشغول شستن حوض هستند و می‌خواهند از چاه آب کشیده و حوض را آب کنند. رفتم جلو و عرض کردم: آقا! کمکتان کنم؟ فرمودند: خیر، من می‌خواهم از این حوض وضو بگیرم، شما چرا زحمت آن را بکشید، دلیلی ندارد. آنچه ممکن بود کارهایشان را خود انجام می‌داد. جای را خودشان می‌ریختند و از مهمان پذیرایی می‌کردند. او آخر عمر که تقریباً بستری بودند چون چشم‌هایشان را در اثر عمل یا عارضه از دست داده بودند و مشکلاتی داشتند وقتی به دیدن ایشان می‌رفتم می‌فرمودند: ای کاش من شما را می‌دیدم و خودم خدمت می‌کردم. البته این جمله انحصاری نبود، بلکه با همه این چنین بودند.^۲

از خصوصیات اخلاقی حضرت آیه‌الله ارباب می‌توان به احترام و تواضعشان

۱. همان، مصاحبه با استاد رمضانعلی املائی، صص ۷ و ۸.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین جوادی، ص ۵.

نسبت به واردین به منزل ایشان یاد نمود و در قدرشان اگر چیزی بود مضایقه نمی‌کردند، چه نسبت به روحانیون و یا غیر آنها. حتی زمانی که بچه‌های خردسال همراه با بزرگ‌ترهایشان وارد مسجد می‌شدند، آقا تعهدی داشتند که یک چیزی به بچه‌ها بدهند و یا کاری برای آنها انجام دهند. حتی یک موقعی مثل این‌که مقداری گردو آماده کرده بودند جهت این مسأله^۱.

در رابطه با انسان‌ها آسان‌گیر بود که هر کس پس از مدتی کوتاه شیفته‌ی اخلاق و رفتار او می‌شد و صمیمانه به او عشق می‌ورزید و سخنش را حجت می‌شمرد که به واقع حجت بود. جذبه‌ای چنان نیرومند داشت که از طفل دبستان تا پیر سالخورده را مجذوب خود می‌کرد و سخنانش چنان دلنشین که کسی را یارای مقاومت و چون و چرا در برابرش نبود. چکیده‌ی هزار و چهارصد سال اندیشه‌ی ژرف اسلامی را بر دوش می‌کشید^۲.

یکی از اندیشمندان در رابطه با درایت، تدبیر و جاذبه‌ی مرحوم ارباب حکایتی را نقل کرده است که نشانگر عظمت روحی و علمی آن بزرگوار است. وی آورده است:

نمونه‌ای از شیوه‌های تربیتی: سال یک هزار و سیصد و سی و دو شمسی بود. من و عده‌ای از جوانان پرشور آن روزگار پس از تبادل نظر و بحث و مشاجره به این نتیجه رسیده بودیم که چه دلیلی دارد که ما نماز را به عربی بخوانیم؟ چرا نماز را به زبان فارسی نخوانیم؟ و عاقبت تصمیم گرفتیم که نماز را به فارسی بخوانیم و همین کار را هم کردیم. والدین ما کم‌کم از این موضوع آگاهی یافتند و به فکر چاره افتادند. آنها هم پس از تبادل نظر با یکدیگر تصمیم گرفتند که اول خودشان با نصیحت کردن، از این کار ما را باز دارند و اگر مؤثر نبود راه دیگری برگزینند و چون پند دادن آنها مؤثر نیفتاد، روزی ما را به نزد یکی از روحانیون آن زمان بردند و آن فرد روحانی وقتی فهمید ما به زبان فارسی نماز می‌خوانیم به طرز

۱. همان، به نقل از استاد املائی، ص ۶.

۲. همان، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، صص ۶۵ و ۶۶.

اهانت آمیزی، ما را کافر و نجس خواند. و این عمل او ما را در کارمان راسخ تر و مصرّتر ساخت. عاقبت یکی از پدران ما آنها را، یعنی والدین دیگر افراد را، به این فکر انداخت که ما را به محضر آیه الله حاج آقا رحیم ارباب ببرند و این فکر مورد تأیید قرار گرفت و روزی آنها نزد حضرت ایشان می‌روند و موضوع را با ایشان در میان می‌گذارند و ایشان دستور می‌دهند که در وقت معینی ما را به خدمت ایشان راهنمایی کنند.

در روز موعود ما را که تقریباً پانزده نفر می‌شدیم به محضر مبارک ایشان بردند. در همان لحظه‌ی اول، چهره‌ی نورانی و لبان خندان ایشان ما را مجذوب خود ساخت. ایشان را غیر از دیگران یافتیم و دانستیم که اکنون با شخصیتی استثنایی مواجه هستیم.

ایشان در آغاز دستور پذیرایی از همه‌ی ما را صادر فرمودند. سپس رو به والدین ما کردند و فرمودند: شما که نماز به فارسی نمی‌خوانید فعلاً تشریف ببرید و ما را با فرزندانمان تنها بگذارید. وقتی آنها رفتند، حضرت آیه الله ارباب رو به ما کردند و فرمودند: بهتر است شما یکی یکی خودتان را به من معرفی کنید و هر کدام بگویید که در چه سطح تحصیلاتی هستید و در چه رشته‌ای درس می‌خوانید. پس از آن که امر ایشان را اطاعت کردیم، به تناسب رشته و کلاس هر کدام از ما پرسش‌های علمی طرح کردند و از درس‌هایی از قبیل جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی مسایلی پرسیدند که پاسخ اغلب آنها از عهده‌ی درس‌های نیم‌بندی که ما خوانده بودیم خارج بود، اما هر یک از ما که از عهده‌ی پاسخ پرسش‌های ایشان بر نمی‌آمد با اظهار لطف حضرت ارباب مواجه می‌شد که بالحن پدرانه‌ای پاسخ درست آن پرسش‌ها را خودشان می‌فرمودند. اکنون ما می‌فهمیم که ایشان با طرح این سؤالات قصد داشتند ما را خلع سلاح کنند و به ما بفهمانند که این علوم جدیدی را که شما می‌خوانید من بهترش را می‌دانم، ولی به آنها مغرور نشده‌ام. پس از این که همه‌ی ما را خلع سلاح کردند، به موضوع اصلی پرداختند و فرمودند: والدین شما نگران شده‌اند که شما نمازتان را به فارسی می‌خوانید، آنها

نمی‌دانند که من کسانی را می‌شناسم که، نعوذ بالله، اصلاً نماز نمی‌خوانند. شما جوانان پاک اعتقادی هستید که هم اهل دین هستید و هم اهل همت. من در جوانی مثل شما می‌خواستم نماز را به فارسی بخوانم اما مشکلاتی به وجود آمد که نتوانستم به این خواسته جامه‌ی عمل بپوشم، اکنون شما به خواسته‌ی دوران جوانی من لباس عمل پوشانده‌اید، آفرین به همت شما! اما من در آن روزگار به اولین مشکلی که برخوردم ترجمه‌ی صحیح سوره‌ی حمد بود که لابد شما آن مشکل را حل کرده‌اید. اکنون یک نفر از شما که از دیگران بیشتر مسلط است به من جواب دهد که مثلاً بسم الله الرحمن الرحیم را چگونه ترجمه کرده است.

یکی از ما به عادت محصلین دستش را بالا گرفت و داوطلب پاسخ به آیه‌ی الله ارباب شد. جناب ایشان با لبخند فرمودند که خوب شد که طرف مباحثه‌ی ما یک نفر است، زیرا من از عهده‌ی یازده جوان نیرومند بر نمی‌آیم. بعد رو به آن جوان کردند و فرمودند: خوب، بفرمایید که بسم الله را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ آن جوان گفت: بسم الله الرحمن الرحیم را بر طبق عادت جاری ترجمه کرده‌ایم: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

حضرت ارباب با لبخندی فرمودند: گمان نکنم ترجمه‌ی درست بسم الله چنین باشد. در مورد «بسم» ترجمه «به نام» عیبی ندارد. اما «الله» قابل ترجمه نیست، زیرا اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمی‌توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت «زیبا». درست است که ترجمه‌ی «حسن» «زیبا» است، اما اگر به آقای حسن بگوییم آقای زیبا، حتماً خوشش نمی‌آید. کلمه‌ی الله اسم خاصی است که مسلمانان بر ذات خداوند متعال اطلاق می‌کنند، همان گونه که یهود خدای متعال را «یهوه» و زرتشتیان «اهورا مزدا» می‌گویند. بنابراین نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد، بلکه باید همان لفظ جلاله را به کار برد. خوب، «رحمن» را چگونه ترجمه کرده‌اید؟ رفیق ما پاسخ داد که رحمن را بخشنده معنی کرده‌ایم.

حضرت ارباب فرمودند که این ترجمه بد نیست، ولی کامل هم نیست، زیرا

رحمن یکی از صفات خداست که شمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این شمول در کلمه‌ی «بخشنده» نیست، یعنی در حقیقت، رحمن، یعنی خدایی که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در کنف لطف و بخشندگی خود قرار می‌دهد. از جمله آن‌که نعمت رزق و سلامت جسم و امثال آن عطا می‌فرماید. در هر حال، ترجمه‌ی «بخشنده» برای «رحمن» در حد کمال ترجمه نیست.

خوب، رحیم را چطور ترجمه کرده‌اید؟

رفیق ما جواب داد که رحیم را به «مهربان» ترجمه کرده‌ایم.

حضرت آیه‌الله ارباب فرمودند: اگر مقصودتان از رحیم من بودم (چون نام مبارک ایشان رحیم بود) بدم نمی‌آید که اسم مرا به «مهربان» برگردانید، اما چون رحیم کلمه‌ای قرآنی و نام پروردگار است که باید آن را غلط معنی نکنیم. باز هم اگر آن را به «بخشاینده» ترجمه کرده بودید راهی به دهی می‌برد، زیرا رحیم یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابراین آن‌چه گفته شد معلوم شد که آنچه در ترجمه‌ی «بسم الله» آورده‌اید بد نیست، ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن اشتباهاتی هست، و من هم در دوران جوانی که چنین قصدی را داشتم به همین مشکلات برخورد کردم و از خواندن نماز به فارسی منصرف شدم. تازه این فقط آیه‌ی اول سوره‌ی حمد بود، اگر به بقیه‌ی آیات پردازیم موضوع خیلی غامض‌تر از این خواهد شد، اما من عقیده دارم شما اگر باز هم به این امر اصرار دارید، دست از نماز خواندن به فارسی برندارید، زیرا خواندنش بهتر از نخواندن نماز به طور کلی است.

در این جا ما همگی شرم‌منده و منفعل و شکست خورده به حال عجز و التماس از حضرت ایشان عذرخواهی کردیم و قول دادیم که دیگر نمازمان را به فارسی نخوانیم و نمازهای گذشته را نیز اعاده کنیم، اما ایشان فرمودند که من نگفتم نماز به عربی بخوانید، هر طور دلتان می‌خواهد نماز بخوانید. من فقط مشکلات این

کار را برای شما شرح دادم. ولی ما همه عاجزانه از پیشگاه ایشان طلب بخشایش کردیم و از کار خود اظهار پشیمانی نمودیم. حضرت آیه الله ارباب با تعارف میوه و شیرینی مجلس را به پایان بردند و ما همگی دست مبارک ایشان را بوسیدیم و در حالی که ایشان تادم در ما را بدرقه می کردند از ایشان خداحافظی کردیم و در دل به عظمت شخصیت ایشان آفرین گفتیم و خوشحال بودیم که افتخاری چنین نصیب ما شد که با چنین شخصیتی ملاقات کنیم. نمازها را اعاده کردیم و دست از کار جاهلانه‌ی خود برداشتیم. بنده از آن به بعد گاه گاهی به حضور آن جناب می رسیدم و از خرمن علم و فضیلت ایشان خوشه‌ها بر می چیدم.^۱

همچنین تشویق و روحیه بخشی ایشان به دیگران راه را برای افراد باز می کرد و باعث شکوفایی آنان می گردید. آقای دکتر حمید ارباب در این رابطه نوشته است: از نظر حاج آقا رحیم هیچ گاه برای آموختن دیر نبود و مسأله‌ای علمی را از زبان هر کس می شنید با دقت می گرفت و از گوینده خشنود بود. من وقتی بزرگ شدم در موردی حاج آقا رحیم و در موردی مرحوم شیرازی (حاج میرزا علی آقا) خیلی ساده درباره‌ی برخی مسایل فیزیولوژی می پرسیدند، مثلاً در مورد وظایف کبد و روزی در مورد طحال، وقتی آنچه می دانستم می گفتم، خدای را به بزرگی می ستودند. تشویق این دو بزرگمرد مرا به سوی تحصیل طب سوق داد.

باز هم ویژگی‌های اخلاقی

مرحوم ارباب اهل گذشت و عفو و اغماض بود یکی از آقایان در این باره می گفت: روزی من غیبتی از مرحوم ارباب کرده بودم، پشیمان شدم، رفتم منزل ایشان. آن زمان در سن ۱۸ سالگی بود. ایشان در حال وضو گرفتن سر حوض و عازم مسجد بودند و در زدم، گفتند: بیا داخل خانه. کنار ایشان قرار گرفتم و گفتم: من غیبت شما را کردم و آمده‌ام از شما عذرخواهی کنم. ایشان فرمودند: عزیزم، شما اهل غیبت نیستید. ایشان سماجت می کرد که چرکی و عیب من پیدا نشود و من اصرار

۱. همان، به نقل از دکتر محمدجواد شریعت، صص ۱۴ - ۱۰.

داشتم که آقا من غیبت کرده‌ام. ایشان وضو را نیمه تمام گذاشت و پاشد و مرا بوسید و فرمود: دعا کن خدا رحیم را ببخشد. گفتم: آقا، تکلیف من چه می‌شود؟ فرمود: تو اهل غیبت نیستی، اگر هم چیزی گفته‌ای بخشیدم. دعا کن خدا رحیم را مورد لطفش قرار دهد.^۱

زمانی که مرحوم آیه الله ارباب را طبیبی جراحی نموده بود و عمل او رضایت‌بخش واقع نشده بود عده‌ای مرتب کار پزشک را مورد سرزنش قرار می‌دادند. روزی در جمع حضار مردی از آن گروه که هیچ‌گاه زبان‌شان به خیر و صلاح باز نمی‌شود گفت: متأسفانه عمل ...، مرحوم ارباب در آن حال بیماری، متوجه قصد آن مرد شده و سخنش را قطع فرمودند و گفتند، آیا کسی به سراغ آقای دکتر رفت؟ آیا حق الزحمه‌ی ایشان پرداخت شد؟ باید از این آقایان (پزشکان) که زحمت می‌کشند قدرشناسی کرد. مانع هتک آبروی اشخاص می‌شدند. لزوم توجه به خدمتگزاران و بی‌توقع بودن نسبت به آنان را یادآوری کردند و خلاصه نهی از منکر نمودند.^۲

مرحوم ارباب شخصیتی بود که خلق شیفته‌ی اخلاق و رفتار وی بودند. یکی از روحانیون می‌گفت: روزی به آیه الله ارباب گفتم: خوب است شما درس اخلاق هم بگویید. آن مرحوم گفته بودند: آقا، اخلاق علم حال است و علمی که ما می‌خوانیم علم قال است. یعنی اخلاق را با خواندن کتب اخلاقی اصلاح نتوان کرد، باید تهذیب نفس و مجاهده‌ی با نفس اماره نمود.^۳

حکیم وارسته مرحوم آیه الله ارباب نسبت به انجام وظایف مرد و رعایت وظایف خانوادگی از ناحیه‌ی او بسیار حساس و دقیق بودند و لو این‌که مرد خانه، صاحب مقام علمی و معنوی باشد و در حقیقت از این‌گونه افراد انتظار بیشتری داشتند. آقایی از نجف آمده بود به اصفهان و با توجه به این‌که سابقه‌ی دوستی با

۱. همان، به نقل از دکتر حمید ارباب، صص ۶۶ و ۶۷.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از استاد علی اکبر پرورش، ص ۲۴.

۳. همان، به نقل از دکتر رضا عالم، ص ۲۵.

آیه الله ارباب داشت، گاهی می آمد منزل ایشان. این شخص بعد از مدتی در انظار دیده نشد و پس از چندی به منزل آیه الله ارباب آمد. آقا از وی پرسیدند: کجا بودید؟ ما فکر می کرده ایم رفته اید برای نجف. او در جواب گفت: خیر. آقای ارباب فرموده بودند: پس کجا بودید و چکار می کردید؟ او گفته بود: تجدید فراش کرده ام، عیال گرفته ام. آقا فرمودند: عیال گرفته اید؟ و حالا چه تصمیمی دارید؟ او گفته بود: حالا می خواهم بروم نجف. حاج آقا رحیم فرموده بودند: تازه شما از دواج کرده اید، عیالتان را هم می برید؟ وی در جواب گفته بود: خیر، عیالم را نمی برم. آقا فرموده بودند: این که درست نیست. ایشان در جواب آقای ارباب گفته بود: آقا، طریق ما با طریق شما دو تا است و با توجه به این که سالیان سال بین وی و آیه الله ارباب رفاقت و دوستی وجود داشت پس از آن این رابطه قطع شد.^۱

از جمله خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که تواضع ایشان نسبت به مستضعفین و اشخاصی که پایین ترین مشاغل را داشتند زیادتر بود و به اینها که برخورد می کردند سبقت سلام داشتند و افشای سلام، هر دو^۲.

یکی از شاگردان آیه الله ارباب در رابطه با استاد خود می فرمود: هیچ گاه خود را مطرح نمی کردند و هرگز قصد تظاهر نداشتند. خیلی کم حرف بودند، زمان سخن گفتن بسیار موقر و سنگین سخن می گفتند. گاهی در جایی نشسته بودیم و ما انتظار داشتیم سخنی بگویند لکن مدت ها طول می کشید تا ایشان را به حرف بیاوریم^۳. همه به ایشان احترام می گذاشتند، امضای ایشان «رحیم» بود. و علما نیز نسبت به ایشان متواضع بودند^۴.

عظمت روحی و عزت نفس عجیبی داشتند. اگر صحبت می شد که آقا شما از فلانی خواهش بکنید، چنین بکنید، چنان بکنید، مکرر ایشان می فرمودند: آقا، مگر خواهش کردن ارزان و آسان است؟ حتی یک نفر از آقایانی که از جای دیگر

۱. همان، به نقل از استاد محمدابراهیم جواهری.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. همان، مصاحبه با مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل صفوی ریزی، ص ۱۹.

۴. مجموعه ای ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیه الله محمود شریعت ریزی، ص ۱۹.

به اصفهان آمده بود، ظاهراً از تهران، و در مسجد ایشان هم منبر می‌رفت و بعد از اصفهان قصد داشت عازم سفر شود، خطاب به مردم گفته بود: من می‌خواهم بروم خراسان و پول سفرم کم است. با این سخن او، مردم هم کمکی کرده بودند. بعد از این موضوع معلوم شد که آقای ارباب با این مسأله مخالف بوده‌اند و پس از این جریان به آن آقا گفته بودند: خوب حالا مشهد رفتن شما چه لزومی داشت، مشهد نروید. این مشهدی که بنا دارید با پول مردم بروید درست نیست. حیف نباشد یک پیرمرد روحانی از مردم این‌طور خواهشی داشته باشد؟ حالا اگر ضرورتی داشت و واجب بود عیبی نداشت!.

اهتمام در برگزاری نماز جمعه

مرحوم آیه الله ارباب نماز جمعه را نیز در زمان غیبت واجب می‌دانستند. مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسین منصورزاده می‌فرمود: حدود سی سالش را که من یادم هست نماز جمعه را ترک نکردند.

گاهی هم مشکلاتی بر سر راهشان بود، به خصوص از جهت جا و مکان برگزاری آن، لکن سعی این بود که ترک نشود!.

مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل صفوی ریزی در این رابطه می‌گفت: ایشان ابتدا در داخل شهر نماز جمعه می‌خواند و سپس مدت‌ها نیز در محله‌ی گورتان اقامه‌ی نماز جمعه می‌نمودند. نماز جمعه‌ی ایشان حال بخصوصی داشت، همه‌ی این نماز حال بود. ما می‌گفتیم: شما حالی دارید. می‌فرمودند: شما آخوند کاشی را ندیده بودید، وقتی آخوند به طرف خدا می‌ایستاد و نماز می‌خواند استخوان‌های سینه‌اش می‌لرزید و حالتی داشت که همه‌ی در و دیوار مدرسه‌ی صدر جذب می‌شد. خطبه‌های نماز جمعه‌ی ایشان در تقویت روحیه‌ی معنوی افراد خیلی مؤثر و مفید بود. شخصی گفته بود که این

۱. همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۳.

۲. همان، مصاحبه با مرحوم استاد حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسین منصورزاده، ص ۲۶.

خطبه‌ها از جهت موعظه بودن آن برای یک هفته‌ی مابس است.^۱ تمام روزهای جمعه، ساعت نه صبح، ایشان در حمام بودند، خضاب می‌کردند و نظافت می‌نمودند. غسل جمعه را در حمام انجام می‌دادند که با توجه به این‌که نماز جمعه را واجب می‌دانستند، می‌خواستند غسل جمعه انجام بشود. هیچ‌کس آقای ارباب را خضاب نکرده ندید. بر نماز جمعه بسیار اصرار داشتند، حتی در همان سن کهولت.^۲

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام

در باب دوستی و علاقه‌ی شدید ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مطالبی نقل شده است: مرحوم منصورزاده می‌گفت: ولایت ایشان عجیب بود، به خصوص عشق و علاقه به حضرت امیر علیه‌السلام و صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها کم‌نظیر بود. درجه‌ی علاقه‌مندی آیه الله ارباب در این مورد به گونه‌ای بود که اگر شخصی برای یک کار مهمی مراجعه می‌کرد و می‌گفت: چه بکنیم برای حل این مهم؟ می‌فرمودند: بروید تسبیحات حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) را بخوانید، یعنی سی و چهار مرتبه الله اکبر، و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله و خودشان نیز همین‌طور عمل می‌کردند.^۳

مرحوم ارباب در هنگام گفتن اقامه، بعد از «أشهد أن علیاً ولی الله» می‌فرمودند: «صَلِّ عَلِيَّ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذَرِيَّتَهُ». دیگر این‌که هر وقت سوره‌ی «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوتُبَ» را در نماز می‌خواندند، بلافاصله می‌گفتند: «الحمد لله» و این کثرت را که خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده است حمد می‌گفتند. یکی دیگر هم این‌که شب عید غدیر فوت ایشان واقع شد. تمام اینها دلالت بر ولایت ایشان می‌کند، اصلاً غرق ولایت بودند.^۴

۱. همان، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، ص ۱۹.

۲. همان، مصاحبه با مرحوم منصورزاده، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۵.

۴. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از دکتر محمدباقر کتابی، ص ۳۴.

یکی از شاگردان آیه الله ارباب می گفت:

حاج آقا رحیم به مرثی اهل بیت عصمت و طهارت بسیار علاقه داشتند. زمانی که دیوان مرحوم آیه الله آشخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به «کمپانی» را نزد ایشان بردم و چون دیوان شعر آقای کمپانی در مدایح و مرثی اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام است آقای ارباب پس از مطالعه‌ی آن به من فرمودند: با توجه به این که ایشان (آیه الله کمپانی) بر مکاتب و کفایه حواشی نوشته است، لکن علاقه‌ی من بیشتر به خاطر آن اشعاری است که وی در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت سروده است!

یکی از مداحان اصفهان می گفت: مرحوم آیه الله حاج آقا رحیم ارباب از من درخواست نمودند که شبی از شب‌های هفته بروم منزل ایشان و در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشعاری را بخوانیم و با این کار ذکر مصیبتی بشود.^۲

یکی از خصوصیات حاج آقا رحیم ارباب این بود که جلوتر از سادات مطلقاً راه نمی رفتند حتی اگر کسانی عنوان شاگردی داشتند و سید بودند حتماً باید آن سید جلوتر برود. آیه الله ارباب، این قدر برای سادات ارزش قایل بودند.^۳

برای سادات جنبه‌ی مولویت قایل بودند و این روش حاج آقا رحیم به حاج میرزا علی آقا شیرازی و حاج محمد حسن عالم نجف آبادی نیز انتقال یافت. به طوری که در مدرسه‌ی امام صادق علیه السلام (چهارباغ) انجمن سادات تشکیل شد و به سادات اعلام کردند: اگر هم عمامه نگذاشتید، لااقل دکمه‌ی سبزی به لباستان بگذارید، زیرا دیگران موظفند احترام سادات را داشته باشند.^۴

اعتقاد و علاقه‌ی آقای ارباب نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حدی بود که این عشق و ارادت با گوشت و خونس آمیخته شده بود و بسیاری مواقع احادیثی را

۱. همان، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین شیخ یحیی هدایت، ص ۳۴.

۲. همان، مصاحبه با مرحوم آیه الله سید اسماعیل هاشمی، ص ۳۵.

۳. همان، مصاحبه با مرحوم آیه الله شیخ حیدر علی محقق، ص ۳۳.

۴. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از استاد منصورزاده، ص ۳۵.

می خواندند که رسول گرامی اسلام ﷺ در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود. در خطبه‌های نماز جمعه نیز این‌گونه بود. به طوری که معمولاً در این خطبه‌ها به بیان فضایل و مناقب علی علیه السلام می پرداختند و به این مطلب اصرار داشتند و می فرمودند: تبلیغات امویان این بود که با انکار فضایل خاندان عترت و لعن و سب امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم و ستم را توجیه و به انحرافات دامن بزنند و ما برای یاری دادن ارزش‌ها و فضیلت‌ها، خلاف آن روش انحرافی، باید از کمالات و فضایل آن حضرت سخن بگوییم.^۱

ایشان این قدر علاقه به حضرت صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا (س) داشتند که در نمازهایشان سوره‌ی کوثر را قرائت می فرمودند و می گفتند: من نمی توانم این سوره را در نماز نخوانم، چون آن متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا (س) است.^۲

ویژگی‌های علمی

مرحوم آیه الله ارباب، علاوه بر آن مقام معنوی و روحانی که داشتند و رفتار ایشان منزلت خاصی به حوزه‌ی اصفهان و روحانیت بخشیده بود، در مسایل علمی نیز سرآمد و صاحب نظر بودند. استاد دانشمند، مرحوم آقای شیخ رمضانعلی املائی که از شاگردان و ارادتمندان حاج آقا رحیم بود آورده است: در مسأله‌ی احتیاطات علمی خیلی دقیق بودند و دیگران این موضوع را تصدیق می کردند که ایشان در بیان مطالب خیلی دقیق هستند. آنان که خودشان علمای بزرگ و گذشته را دیده بودند اظهار می داشتند که محقق دیده بودیم، ولی مثل ایشان ندیده بودیم، و ما هم این مطلب را در ایشان به خوبی می دیدیم. من هم به بعضی رفقا این طور اظهار داشته‌ام که آیه الله ارباب دیدنی بودند. تعبیر ما این است که در آن تاریخ در حوزه‌ی اصفهان از حیث بحث و جامعیت علمی کسی مثل ایشان نبود. در علوم طلبگی که ما می دیدیم، ملاحظه می کردیم که در هر قسمتی مستنبط و مجتهد

۱. همان، به نقل از حجة الاسلام و المسلمین محمود کفعمی، صص ۳۶ و ۳۷.

۲. همان، مصاحبه با مرحوم استاد مهدی اجلونیان، ص ۳۷.

هستند، از مقدمات اجتهاد، حدیث، تفسیر، فقه، اصول و امثال آن. علاوه بر این، برخی علوم دیگر هم بود که مختص ایشان بود، مثل علم هیئت. که خود ایشان می‌فرمودند: در این موضوع بسیاری از اوقاتم صرف شد. یکی از اوقات، مرحوم آیه الله بروجردی از آیه الله ارباب نوشته‌ای در باب علم هیئت خواسته بودند و آقای ارباب آنچه که خود در علم هیئت نوشته بودند ارسال کردند برای آقای بروجردی. وقتی ایشان نوشته مرحوم حاج آقا رحیم را مطالعه کرده بود، فرموده بودند: عجب، این شرح که از خود متن (متن از شیخ بهایی بوده) مشکل تر است. غرض این که بسیاری از علما در جامعیت به این آقا نمی‌رسیدند.^۱

مرحوم میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی (مؤلف مکارم الآثار) فرموده بود: من هیئت را خدمت آیه الله ارباب می‌خواندم و مثل این که ایشان در کُرات سیر کرده بودند. با وجود نداشتن ابزار و وسایل در آن زمان چنان برای ما علم هیئت را ترسیم می‌نمودند که گویا می‌دیدم و برای ما عینیت پیدا می‌کرد.^۲

آیه الله ارباب به درسشان بیشتر از هر چیز دیگر اهمیت می‌دادند، چنان که در طول سالیان دراز کمتر به مسافرت رفتند، حتی برای سفرهای زیارتی مانند مشهد الرضا^{علیه السلام} یا اعیان مقدس کربلا و نجف. حج هم همان یک حج واجب را ایشان رفتند. درس را تعطیل نمی‌کردند و در احیای حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (یعنی اصفهان) هستند نهایت جدیت و کوشش را می‌نمودند.^۳

موضوع درس آیه الله ارباب در اصول، فقه و یا کلام بود که ابتدا در مسجد حکیم تدریس داشتند و سپس در مسجد گرک یراق‌ها و حتی پس از عارضه‌ی چشم و مرض پروستات - که سوند گذاشته بودند - در منزل تدریس داشتند.^۴

در ادبیات فارسی و ادب عربی از حیث علمی در حد بالایی بودند. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین صفوی ریزی می‌گفت: از حیث تبخّر در ادبیات در

۱. همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۹.

۲. همان، به نقل از استاد اسدالله جوادی، ص ۴۰.

۳. مجموعه‌ی ارباب معرفت، مصاحبه با مرحوم منصورزاده، ص ۴۰.

۴. ر.ک: همان.

زمان خود کم نظیر بودند. تمام اشعار ملا جلال الدین سیوطی را در سن نود و چند سالگی از حفظ داشتند و نیز کتاب شرح منظومه‌ی ملا هادی سبزواری را. همین ملا هادی کتابی دارد در فقه به نام براس که هم نظم است و هم نثر و موضوع آن فلسفه‌ی احکام می‌باشد. آقای ارباب تمام اشعار این کتاب را حفظ بودند.^۱

آن اوقاتی که حاج آقا رحیم ارباب را برای معالجه به تهران بردند و در یکی از بیمارستان‌های آنجا بستری کردند، روزی یکی از علمای معروف تهران با پسرش برای عیادت ایشان به آن بیمارستان می‌روند. پس از احوال‌پرسی، آن عالم که در کنار تخت آیه الله ارباب نشسته بود قصد می‌کند سؤالی از حکمت که برایش مشکل و پیچیده بوده و جواب آن را نیافته بود از آقا پرسد. لذا به ایشان رو کرده، می‌گوید: چنان‌که حالتان مقتضی باشد یک مسأله‌ی مشکل علمی دارم آن را مطرح کنم. آیه الله ارباب فرموده بودند: اشکالی ندارد. آن آقا مسأله را مطرح می‌کند. حاج آقا رحیم نیز با خواندن قسمتی از اشعار منظومه‌ی حکمت جوابش را می‌دهند. در این وقت آن عالم تهرانی رو به پسرش کرده، چنین می‌گوید: اگر می‌خواهی درس بخوانی و دانشمند بشوی باید مثل ایشان درس خوانده و عالم شوی. چرا که پس از گذشت بیش از نود سال از سنش هنوز مسلط و محیط بر مسایل علمی است.^۲ نماز جمعه‌ی ایشان معمولاً پر جمعیت و گیرا بود. در خطبه‌های نماز جمعه ایشان معمولاً خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی خطب نهج البلاغه خوانده می‌شد و ایشان با توجه به ادبیات قوی و تبحری که به زبان عربی داشتند، قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه را به عربی می‌خواندند.^۳

علاوه بر دانش‌هایی مانند هیئت، در ریاضیات نیز صاحب نظر بودند. برخی از اشخاص که در علوم ریاضی مطلع و استاد بودند از آقای ارباب سؤالاتی می‌کردند و ایشان جواب می‌دادند و معمولاً در این زمینه می‌رفتند سراغ دو نفر که یکی

۱. مجموعه‌ی ادبیات معرفت، به نقل از مرحوم صفوی ریزی، صص ۴۲ و ۴۳.

۲. همان، به نقل از آیه الله محقق، ص ۴۱.

۳. همان، مصاحبه با مرحوم آیه الله سیداسماعی هاشمی، صص ۳۹ و ۴۰.

خود ایشان و دیگری آشیخ محمد حکیم خراسانی بود.^۱

آیه الله ارباب یک اصولی معتدل، مابین اصولی و اخباری، بودند. در فقه بیشتر مبنایشان بر اخبار بود. با این که اخباری بودند، لکن مانند صاحب حدائق که متمایل به اخباریت است تمایل به اخبار داشتند. در زمینه‌ی اصول همسو با کفایه نبودند و متمایل به فرائد شیخ مرتضی انصاری بودند که اصولی آمیخته با فقه و اصولاً فقه است. بعضی معتقدند شیخ می خواسته فقه بگوید، نه اصول.^۲

مرحوم ارباب آخرین فروغ‌های فلسفه در اصفهان بودند و محضر بسیاری از فلاسفه‌ی بزرگ مانند جهانگیر خان را به خوبی درک کرده بودند.^۳ حکمت ایشان متمایل به حکمت مشاء و حرف‌های آخوند ملاصدرا بود. به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می دادند. هر وقت حرف از حکمت بود معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی الدین عربی اندلسی را مطرح می فرمودند، زیرا اینها استوانه‌های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان.^۴

مرحوم همایی می نویسد: جناب حاج آقا رحیم... در حال حاضر، آخرین یادگار مکتب قدیم اصفهان هستند که به غور فلسفه‌ی ملاصدرا رسیده و غوامض و دقایق آن را به درستی و خالی از حشو و زواید فهمیده و هضم کرده، به اصول و مبانی آن کاملاً معتقد می باشند. چیزی که هست اهل تظاهر و فضل‌فروشی نیستند. شاگردان خصوصی خود را نیز با همین خوی و عادت تربیت کرده‌اند.^۵

تأثیرگذاری مرحوم ارباب در زمینه‌ی دانش‌هایی چون حکمت قابل توجه بود. یکی از فرهیختگان که سال‌ها از محضر حاج آقا رحیم استفاده‌های علمی و معنوی برده، در این رابطه می فرمود: در زمینه‌ی فلسفه در حد اعلی بودند و مدت‌ها نیز به حکیم شهرت داشتند، دوره‌ی ما، یعنی زمانی که ما پای درس ایشان

۱. همان، به نقل از استاد شیخ احمد قمی نژاد، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. مجموعه‌ی ارباب معرفت، مصاحبه با دکتر محمدباقر کتابی، ص ۵۰.

۴. همان، به نقل از استاد قمی نژاد، ص ۵۱.

۵. همان، به نقل از استاد جلال الدین همایی (ره)، ص ۵۰.

می‌رفتیم، دیگر ایشان بحث فلسفه و بحث کلامی نداشتند، ولی در زمان‌های زودتر از ما شاگردانی چون آقای شیخ محمد مفید، آقای (مهدی) الهی قمشه‌ای، آشیخ محمدرضا جرقویه‌ای، آقای (جلال‌الدین) همایی و امثال ایشان از جمله دست‌پروردگان علمی آقای ارباب بودند، حتی بسیاری از مراجع که در عتبات بودند، زمان طلبگی از محضر آقای ارباب سود جسته بودند.^۱

مرحوم (آیة الله شهید مرتضی) مطهری پیش حاج میرزا علی آقا شیرازی و مرحوم ارباب که در جنبه‌های حکمت و ریاضی و... قوی بودند و جامع، رفت و آمد می‌کردند و از ایشان استفاده‌ها می‌بردند.^۲ حتی مرحوم آیة الله مطهری در رابطه با این‌که حاج رحیم باعث مستفیض شدن برخی بزرگان از حکمت گردیدند آورده‌اند:

مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی رضوان الله علیه، از نظر سنی ظاهراً تفاوت چندانی با حکیم خراسانی نداشته و با معظم له (حاج میرزا علی آقا شیرازی) و آقای حاج آقا رحیم ارباب، یگانه یادگار سلف صالح، دوستی‌ای در کمال صمیمیت داشته‌اند، ولی نظر به این‌که فلسفه را در بزرگسالی تحصیل کرده از محضر دوست صمیمی‌اش بهره‌مند شده است.^۳

از حکمای بزرگ دوران فروغ حوزه‌ی فلسفی اصفهان شیخ محمد حکیم خراسانی (کاخکی) بود. مرد بی‌آلایشی بود. در مدرسه‌ی صدر حجره داشت. تا آخر عمر مجرد ماند و به خاطر این‌که وضعیت او مساعد نشد، زن نگرفت. با عسرت هم زندگی می‌کرد. مناعت طبع داشت و زیر بار وجوهات نمی‌رفت. مقداری از مخارجش را مرحوم حاج آقا رحیم ارباب متکفل بودند. وی سال‌ها عصرهای چهارشنبه به منزل آیة الله ارباب می‌رفت و صبح روزهای شنبه پس از نماز صبح به مدرسه‌ی صدر و اتاق خود در ضلع شمال غربی، چسبیده به مسجد مدرسه‌ی صدر می‌رفت و روزهای پنج‌شنبه و جمعه با وجود مرحوم حکیم

۱. همان، به نقل از استاد شیخ رضوانعلی املائی، ص ۵۷.

۲. همان، به نقل از مرحوم آیة الله شیخ احمد فیاض، ص ۵۷.

۳. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۷، پاورقی.

خراسانی و آمد و رفت برخی از علما و اندیشمندان، مجلس بحث و گفتگو در مسایل علمی در منزل آیه الله ارباب رونق خاصی داشت^۱.

آیه الله ارباب هم مباحثی آیه الله بروجردی بوده اند. شخصی می گفت: ما ندیدیم این احترام و ارادتی که آقای بروجردی نسبت به آقای ارباب می نمودند، به دیگران تا این حد داشته باشند. زمانی آقای ارباب به منزل ایشان رفته بودند، آقای بروجردی فرموده بودند: ایشان رفیق پنجاه ساله‌ی ما هستند.

اهتمام به مسایل سیاسی و اجتماعی

مرحوم آیه الله ارباب، به جز رسیدگی به امور مردم و اهتمام به بهبود وضع اجتماع، در مسایل جهانی و خارج از کشور نیز اگر صلاح می دانستند اظهار نظر می فرمودند. چنان که در موقع استقلال الجزایر - که ظاهراً در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی بود - فتوایی جهت کمک مسلمین به ملت الجزایر و به نفع آنان و علیه دولت فرانسه صادر نموده^۲.

همواره مدافع حق و عدالت بودند. به طوری که در ابتدای مبارزات امام خمینی علیه السلام و نهضت ایشان، قضایای نهضت به آقای ارباب منتقل شد و ایشان فرمودند: آقای خمینی که از اصحاب لیل هستند باید پیروز شوند و کارشان به ثمر برسد^۳. شخصی به آیه الله ارباب گفت که شاه انتظار دارد که حضرت آیه الله العظمی خمینی بروند و از او عذرخواهی کنند. آقای ارباب در جواب او فرمودند: این شاه است که باید برود و از ایشان عذرخواهی کند^۴.

آثار و تألیفات

مرحوم آیه الله ارباب در تدوین آثار و طبع و تصحیح کتب، دیگران را تشویق

۱. ر.ک: مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، صص ۶۸ و ۶۹.

۲. همان، به نقل از استاد فضل الله اعتمادی، ص ۳۳.

۳. همان، مصاحبه با استاد املائی، ص ۳۳.

۴. همان.

می نمودند و خود نیز در این راه همت می گماشتند. مرحوم استاد حسین عمادزاده، در کتاب هزاره‌ی شیخ طوسی می نویسد: روزهایی که تصمیم بر چاپ تفسیر تیبان شیخ (طوسی) گرفته شد به دستور استاد بزرگوار مرحوم علامه حاج میرزا علی آقا شیرازی رحمته الله علیه به اراک رفتیم و هفتاد و شش جزء از نسخه‌ی آن تفسیر را که در کتابخانه‌ی حاج آقا حسن اراکی رحمته الله علیه بود به اصفهان بردم و در محضر حضرت آیه الله حاج آقا رحیم ارباب رحمته الله علیه به مقابله و تصحیح پرداختم و در خلال عمل ترجمه، یادداشت‌هایی از آن برداشتم^۱. از مرحوم آیه الله ارباب در باب تألیفات چیزی مطرح نشده. البته از جمله آثار ایشان پاصفحه نویسی و حاشیه نویسی بر کتب بود، به طوری که مطالب خلاف خود را در سطوری یادداشت و نظر خودشان را نیز می نوشتند، مگر همان جزوه‌هایی که در علم هیئت نوشته بودند. با توجه به اجتهاد رساله نداشتند. بعد از فوت آقای بروجردی یک عده‌ای تعقیب داشتند که ایشان چیزی بنویسند بر توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، یک مقداری هم نوشتند، ولی تمام نشد^۲.

یکی از شاگردان مرحوم ارباب از ایشان سؤال کرده بود که نوشته‌های شما کجاست؟ فرموده بودند: بیشتر آنها نزد آقای جلال الدین همایی است، آقای همایی از شاگردان دور اول آیه الله ارباب بود و نوشته‌های ایشان را گرفته بود تا ضبط کند^۳.

ارادت شاگردان و مصاحبان

انس و الفت مرحوم استاد جلال الدین همایی با معلم و استادش آیه الله حاج آقا رحیم ارباب وصف ناپذیر است. آقای دکتر حمید ارباب در این رابطه آورده است: همایی مردی که خود دریایی بود به دریا پیوسته، جامع کمالات بود. در

۱. همان، ص ۲۲.

۲. هزاره‌ی شیخ طوسی، ص ۲۹۱.

۳. مجموعه‌ی ارباب معرفت، مصاحبه با استاد املائی، ص ۴۵.

جامعه‌ی دانشگاهی ایران در بزرگی مقام و منزلت انگشت‌شمار بود. او از شاگردان خاص مرحوم ارباب بود و ارادتش به استاد آن‌چنان بود که روزی می‌گفت: به آنها گفتم (اساتید دانشگاه تهران) که تا آن مرد (حاج آقا رحیم) زنده است بروید و چیزی بیاموزید و الحق برخی از آنان این حرف را شنیدند و اقدام کردند. مانند بدیع الزمان فروزانفر که برای تدریس در دانشکده‌ی ادبیات اصفهان روزهای چهارشنبه به اصفهان می‌آمد و شنبه صبح به تهران باز می‌گشت. سال‌ها صبح پنج‌شنبه، با مرحوم ارباب، مرحوم شیخ محمدباقر الفت، همایی (اگر اصفهان بود) بدرالدین کتابی و گاهی افرادی دیگر، جلسه‌ای بر پا می‌داشتند که معمولاً فروزانفر سؤالی مطرح می‌کرد و مرحوم ارباب پاسخگوی آن بودند. همایی به واقع دریا بود و افتخار مسلم شهر ما. اما این مرد آنچنان در برابر حاج آقا رحیم با احترام و خضوع و خشوع رفتار می‌کرد که حد نداشت. همایی هر کتابی می‌نوشت نسخه‌ای از آن را با تقدیم نامه‌ای در صفحه‌ی اول برای استادش می‌آورد. از جمله‌ی آن کتب: مصباح الهدایة، نصیحة الملوك، غزالی نامه، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم بیرونی و برخی کتب دیگر بود. به خصوص در مورد التفهیم که خیلی از مسایل مشکل آن را با مرحوم ارباب حل و شرح کرده بود. بد نیست متن تقدیم‌نامه‌ی همایی را در پشت جلد کتاب التفهیم بیاورم تا چنان استاد و چنین شاگردی را بهتر بشناسیم.^۱ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسم الله خير الاسماء

اهدیت هذا الكتاب الى حضرة شیخی المعظم و استاذی المکرم، علامة العلماء، وحید عصره و قریب دهره، مصباح انوار الفقاهه و الدرایة، نبراس لوامع الحکمة و الهدایة، العالم العامل، الاسمعی اللوذعی، جامع العلوم والآداب، قبلة اولی الالباب، مولانا و مقتدانا الحاج آقا رحیم ارباب ادام الله ایام افاضاته العالیه و انا احقر تلامیذه (جلال

۱. همان، مقاله‌ی دکتر ارباب، صص ۷۰ و ۷۱.

۱. ر.ک: همان، ص ۷۱.

الدین همایی). شهریور ماه ۱۳۳۸ شمسی موافق ربیع الاول ۱۳۷۹ هجری قمری.
و نیز در پشت جلد کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تألیف عزالدین
محمود بن علی کاشانی (متوفی سنه ۷۳۵ ه.ق) چنین آمده است:

بسمه تعالی شأنه

اهدیت هذا الكتاب الى حضرة استاذی المعظم، علامة العلماء العالمین، جامع
المرتبتین، حاوی فضیلتین، آية الله العظمی و عطية الكبرى، قدوة المشايخ الاطیاب،
الحاج ارباب ادم الله ایام بركاته العالیه و انا تلمیذه و غلامه الحقیق. (جلال الدین
همایی) (فروردین ماه ۱۳۳۷ رمضان ۱۳۷۷).

همایی هر وقت به اصفهان می آمد، حتی اگر زودگذر بود، بی شک، به دیدار
استاد خود می رفت و مرحوم ارباب نیز به همایی علاقه و ارادت خاصی داشتند و
با احترام فراوان از آن بزرگ سخن می گفتند و همایی نیز بحق شایسته‌ی چنان
احترام و بزرگداشتی از جانب استاد خود بود.^۱
آقای دکتر حمید ارباب در جای دیگری این ارادت شاگرد به استاد را متذکر
شده و می نویسد:

در سفری که مرحوم ارباب به مشهد مقدس مشرف شدند. در بازگشت، دو
هفته‌ای در تهران ماندند. در آن مدّت، صبح و عصر، منزلی که برادرم برای
تحصیل در دانشگاه تهران در اجاره داشت از بزرگان علمای تهران و اساتید بزرگ
دانشگاه پر و خالی می شد و مرحوم همایی همه روز، صبح و عصر، در آنجا
تشریف داشتند و معرفی لازم را از افراد می کردند. از کسانی که به دیدار مرحوم
ارباب آمدند و من در ذهنم باقی مانده است: استاد محمد مشکوة (استاد فقه
دانشکده‌ی حقوق و کسی که تمام کتب خطی خود را که مجموعه‌ای عظیم بود به
دانشگاه تهران هدیه کرد)، مرحوم شیخ (کاظم) عصار، مرحوم شهید بهشتی،

فروزانفر، شهابی (شیخ محمد) و گروهی از شاگردان ایشان که در تهران بودند و تدریس می‌کردند. از مرحوم همایی شنیدم که در تاریخ مفصل اصفهانی (۱۴ جلدی) در مورد حاج آقا رحیم فصلی بزرگ اختصاص داده‌اند. کاش این کتاب بی‌نظیر زودتر چاپ می‌شد^۱.

همان طور که آمد مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر نیز از ارادتمندان مرحوم ارباب بود. یکی از اساتید می‌فرمود: در اواخر سال ۱۳۳۸ شمسی بود که فروزانفر به اصفهان آمده بود. جلسه‌ای در یکی از دبیرستان‌های قدیمی شهر (سعدی) برگزار شد. در این جلسه، همه‌ی دانشجویان دانشگاه اصفهان، اساتید و دبیران نیز حضور داشتند. ایشان صحبت‌های بسیاری داشت. از جمله این که گفت: شما در شهر اصفهان دو گروه گرانبها دارید که در همه‌ی ایران نظیر ندارند و من شرفیاب حضورشان شده، از آنان بهره برده‌ام. یکی از آنان آیه الله حاج آقا رحیم ارباب می‌باشند. سپس گفت: من از شما اهالی اصفهان تقاضا می‌کنم قدر این گوهرهای گرانبها را داشته باشید^۲.

مرحوم شهید مطهری نیز علاقه‌ی بسیاری به حاج آقا رحیم ارباب داشت. علی‌رغم این که آیه الله مطهری نزد بسیاری تلمذ کرده و بهره‌ی علمی برده بود و مدتی نیز نزد مرحوم آقای ارباب، ولی این ارادت به حدی بود که بارها از ایشان یاد می‌نمود و در یک جایی فرمود: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* خدا حفظ کند آقای حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را، شاید بسیاری از شما ایشان را بشناسید. ایشان از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می‌باشند. شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیر خان قشقایی بوده‌اند و مثل مرحوم جهانگیر خان هنوز هم کلاه پوستی به سر می‌گذارند. زنی ایشان از هر لحاظ مانند سایر علماست، از عبا و قبا و قیافه، فقط کلاه پوستی به سر می‌گذارند. ایشان از کسانی هستند که معتقد به نماز

۱. همان، ص ۷۲.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از مرحوم استاد حسین جندقیان، ص ۴۱.

جمعه‌اند و خود ایشان در اصفهان اقامه‌ی جمعه می‌کنند. ایشان وقتی که برای نماز جمعه حاضر می‌شوند یک عمامه‌ی کوچک، یعنی شال دو سه لایی به سر می‌بندند. یادم هست در فروردین ۳۹ در اصفهان خدمت ایشان رسیدم و موضوع نماز جمعه به میان آمد، ایشان گفتند: نمی‌دانم شیعه چه وقت عار ترک نماز جمعه را از خود بر می‌دارد و جلوی شماتت سایر فرق اسلامی را که ما را به عنوان تارک جمعه ملامت می‌کند می‌گیرد؟ ایشان آرزو می‌کردند و می‌گفتند: ای کاش در این مسجد اعظم قم که چند میلیون تومان خرجش می‌شود یک نماز جمعه باشکوهی خوانده شود.^۱

پس از شهادت مرحوم مطهری، هنگامی که تلویزیون کتابخانه‌ی شخصی استاد را نشان می‌دادند عکس بزرگی از مرحوم ارباب در کنار کتاب‌ها دیده می‌شد.^۲

علمای وارسته و مهذب اصفهان به آقای ارباب ارادت عجیبی داشتند. واعظ متعظ و حکیم فرزانه، مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی وصیت کرده بودند که آیه الله ارباب بر جنازه‌ی ایشان نماز بگذارند. برای نماز میت جمعیت فراوانی در مسجد جامع اصفهان حاضر بودند. البته برخی عوام مقام علمی ایشان را آن حد که لازم بود درک نمی‌کردند. خواص تا حدی جامعیت ایشان را درک می‌کردند. از جمله کسانی که خیلی نسبت به ایشان انس و الفت داشت عارف کامل حاج ملا حسینعلی صدیقین رحمته‌الله علیه بود.^۳

از دیگر بزرگان آن زمان اصفهان که مرتب با مرحوم ارباب در تماس بود، مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن نجف آبادی (عالم) بود که امامت مسجد عباس آباد (کازرونی) به عهده‌ی ایشان بود. مردی بود بزرگوار، سلیم النفس، آرام و بسیار مقدس. مرحوم شیخ مفید که از علمای مبرز اصفهان، خاصه در باب

۱. ده گفتار، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، ص ۷۲.

۳. همان، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین یحیی هدایت، ص ۲۱.

فلسفه و حکمت بود، نیز مرتب خدمت حاج آقا رحیم می‌رسید^۱. بزرگان متعدد دیگری طی سالیان دراز، از دانش مرحوم ارباب بهره برده بودند که نام همه‌ی آنها را هیچ‌کس نمی‌تواند بیاورد. بیش از شصت سال تدریس، طبعاً دوره‌های مختلف درس داشته و در هر دوره‌ای تعدادی شرکت می‌کرده‌اند که از آنها تعدادی انگشت‌شمار باقی مانده‌اند. تنها، شاگردان اصیل ایشان می‌توانند نام هم‌درسان و هم‌دوره‌های خود را دقیقاً ذکر کنند. به علاوه، رشته‌های تدریس ایشان چندان آسان نبود که همه کس را توان شرکت در آن باشد. نمونه‌ای از این شاگردان مانند: آیه الله سید محمد خراسانی، حاج میرزا علی حصّه‌ای، شهید مطهری، شهید بهشتی، حاج ملا رمضان املائی، ملا هاشم جنتی، حاج یحیی هدایت، فاضل ارجمند مرحوم حسینعلی راشد و آیه الله حاج آقا محمد کلباسی بوده‌اند^۲.

سفرها

مرحوم ارباب در طول زندگی سه سفر طولانی داشته‌اند: سفر به عتبات عالیات، سفر به مکه‌ی معظمه و سفری به مشهد مقدس برای زیارت تربت پاک ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام.

آقای دکتر ارباب خاطراتی از این سفرها نقل نموده است که جالب و شنیدنی است. وی می‌نویسد:

سفر به عتبات عالیات در جوانی ایشان و همراه با برادر کوچک خود مرحوم حاج عبدالعلی ارباب بود. این داستان را من از زبان حاج عبدالعلی بازگو می‌کنم و کمترین شبیه‌ای در راستگویی آن مرحوم و صحت این داستان [وجود] ندارد.

در این سفر با آن‌که به زیارت نجف و کربلا نایل شدند، اما در همان اوایل،

۱. همان، مقاله‌ی دکتر ارباب، ص ۷۱.

۲. ر، ک: همان، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، صص ۷۲ و ۷۳.

حاج آقا رحیم گرفتار سخت‌ترین بیماری حصبه می‌شوند که در روز بیستم، دیگر چیزی از ایشان باقی نماند و در حال اغمای کامل بودند. طیب قدیمی آن محل، در کربلا، به حاج عبدالعلی می‌گوید: «دیگر امیدی نیست، تنها یک نفر می‌تواند او را نجات دهد» و نگاه به مرقد مطهر امام حسین علیه السلام می‌کند. حاج عبدالعلی با پریشانی کامل به صحن مطهر می‌رود و باگریه و زاری شفای برادر را می‌خواهد. یکی از خدمه که ایشان را می‌بیند داستان را سؤال می‌کند و ایشان قضیه را می‌گوید. آن مرد اندکی تربت به ایشان می‌دهد و می‌گوید: زود بروید و تربت را در دهان برادر بگذارید. صبح، حاج عبدالعلی حسب معمول بیدار می‌شود و در میان خواب و بیداری، بدون آن که به یاد داشته باشد که برادرش بیمار است، می‌بیند آقا رحیم در رختخواب نشسته است. ناگهان یاد می‌آورد و به سرعت بر می‌خیزد و لباس‌های خیس از عرق ایشان را عوض می‌کند. وقتی طیب می‌آید و آقا رحیم را می‌بیند، تعجب می‌کند و می‌گوید: «او تقریباً مرده بود، این کار، کار همان کس است که گفتم» و وقتی داستان را می‌فهمد سجده‌ی شکر به جا می‌آورد، دستورات لازم را می‌دهد و تا آنجا بودند مرتب به آنها سر می‌زد. این بیماری عوارضی در آن مرحوم به جای گذاشت که تا آخر عمر گرفتار آن بودند، همه‌ی موهای سر و دندانها ریختند، غدد بزاق ایشان مطلقاً برای همیشه خشک شدند که تا آخر عمر ناچار بودند با هر لقمه غذایی اگر آبکی نبود جرعه‌ای آب یا کمی چای بخورند. و نیز بر روی غدد تناسلی اثر گذاشت و آن را بدون اسپرم ساخت. به همین دلیل صاحب فرزند نشدند^۱.

سفر دوم حاج آقا رحیم در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم به سال ۱۳۲۱ شمسی (ظاهراً) بود که با همان برادر و دو تن از دوستان قدیم به سفر حج رفتند. پس از زیارت نجف اشرف و کربلای معلی ماشین کرایه می‌کنند که آنها را به مکه برساند. هنوز ده فرسخی در صحرا پیش نرفته بودند که ماشین از کار می‌افتد و راننده

اظهار عجز می‌کند، علاوه بر آنها، صدها وسیله‌ی نقلیه‌ی دیگر در میان رمل از کار افتاده و سرگردان مانده بودند. ظاهراً یک شبانه روز به مراسم حج مانده، ناگهان ماشینی از سوی مکه می‌رسد و سراغ اربع اربع، رحیم را می‌گیرد. آنها خود را معرفی می‌کنند و راننده با احترام آنها را سوار می‌کند و این راه طویل را با سرعت عبور می‌کند و جز برای ادای نماز نمی‌ایستد و دقیقاً برای شروع مراسم به مکه می‌رسند و سجده‌ی شکر به جا می‌آورند. این ماشین را شیخ بزرگ مکه یا امام جمعه‌ی مکه فرستاده بود که معلوم نیست از کجا رحیم را شناخته و چگونگی سفر و خرابی ماشین را دانسته که در بیابان مانده‌اند. این مسأله برای آنان لطف الهی بود که آنها را نه تنها از آن بیابان و برهوت‌رهای بخشید، بلکه توفیق داد تا مراسم حج را به بهترین وجه انجام دهند. حتماً هم به تصور کسی نمی‌گنجد که در وسط رمل بی‌پایان بیابان و در میان هزاران ماشین اسقاطی دوره‌ی جنگ کسی بتواند آنها را بیابد. ظاهراً در مکه بنا به خواهش شیخ مکه، حاج آقا رحیم در مسجد آن شیخ خطبه‌ای طولانی بیان می‌کنند که مورد تحسین و اعجاب نمازگزاران واقع می‌شود.^۱

سومین و آخرین سفر ایشان به مشهد مقدس بود که در آنجا نیز آیات عظام و حجج اسلام و دانشگاہیانی که ایشان را می‌شناختند یا نام ایشان را شنیده بودند، به خدمت ایشان شتافته بودند و پس از آن نیز به تهران آمده و مدتی را در آنجا توقف داشتند.^۲

مرحوم آیه الله ارباب عمر پر برکت و با عزتی نمودند. خودشان درباره‌ی علت طول عمرشان فرموده بودند: «این بدان علت است که در زندگی ابداً بدخواه کسی نبوده‌ام، مخصوصاً نسبت به خویشان و نزدیکان خود که همیشه خیرخواه آنها بوده‌ام».^۳

۱. همان، صص ۷۶ و ۷۷.

۲. ر.ک: مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی دکتر حمید ارباب، ص ۷۷.

۳. مجموعه‌ی ارباب معرفت، به نقل از مرحوم آیه الله شیخ محمد کلباسی، ص ۲۰۵.

یکی دیگر از علل برکت عمر این حکیم متأله را باید تقوا و پرهیزکاری وجود شریف وی دانست.

یک روز آقای آمد خدمت آقای ارباب و گفت: می خواهم از آن منزلی که فعلاً هستم بروم بیرون، لکن مادرم اجازه نمی دهد و علتش آن است که در آن خانه برادرانم و همسرانشان ساکن هستند و چه بسا ممکن است چشمشان به نامحرم بیفتد. ایشان فرمودند: چشمتان به نامحرم نیفتد، سعی کنید با مادرتان همراهی کنید!.

شیوهی برخورد و رفتار ایشان تأثیر مثبت می گذاشت. حتی در کسانی که در غفلت بودند باعث بیداری آنان را فراهم می نمود. حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ اسدالله جوادی می فرمود: روزی در محل ما (گورتان) آیه الله ارباب در باغی مهمان بودند که این جانب هم در خدمت ایشان بودم. از کوچه باغ عبور می کردیم. چند نفر از جوان های بی مبالات آن منطقه چون آنجا خلوت بود مشغول قمار کردن بودند. من با دیدن آن منظره احساس ناراحتی کردم که چنین آیه الهی بر ما وارد شده و با چنین منظره ای روبه رو شدیم و آیا چه می شود؟ همین طور که یواش یواش می رفتیم یک وقت آقا خطاب به آن جوانان با صدای بلند فرمودند: سلام علیکم. آنها سر را بالا کردند، تا چشمشان به ایشان افتاد هر کدام از طرفی فرار کردند و بعداً که این جانب با بعضی از آن جوان ها برخورد کردم آنها گفتند: چرا به ما خبر ندادید که از آنجا متفرق شویم؟ گفتم بنده اطلاع نداشتم که شما در این محل چه می کنید. آن جوانان برای همیشه دست از قمار کشیدند. این تأثیر یک حرکت بسیار ضعیف و باگذشتی بود که آقای ارباب داشتند. قدم و کلامشان طوری بود که هر جا قدم می گذاشتند یا کلمه ای می فرمودند فوراً یک اثر مثبتی بر جای می گذاشت!.

حکیم بزرگوار حاج آقا رحیم ارباب در جوانی متأهل و بعد از وفات همسر

۱. همان، مصاحبه با استاد رمضانعلی املائی، ص ۱۸.

۲. همان، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین اسدالله جوادی، صص ۲۰ و ۲۱.

اولش همسر دوم اختیار کرد که تا آخر عمر با او بود، اما از هیچ‌کدام فرزند نیاورد. (به دلیلی که آمد). دو برادر کوچک‌تر از خود به نام حاج عبدالعلی که قبلاً ذکر شد و دیگری آقا عبدالله که هر دو از نیک‌مردان روزگار خود به شمار می‌رفتند و پیش از وی وفات یافتند و نیز یک خواهر داشتند. مرحوم آقا عبدالله این اختصاص را داشت که خط نسخ را به شیوه‌ی «پرتو» خوش می‌نوشت. خط نسخ حاج آقا رحیم نیز همان شیوه را داشت. نمونه‌ی خط ادبی مرحوم ارباب در حواشی تفسیر تبيان شيخ طوسی، چاپ سنگی تهران، طبع شده و نیز نمونه‌ی تعلیقات ریاضی او به خط خودشان در حواشی کتاب منهاج معادن التّجنیس که به وسیله‌ی استاد جلال‌الدین همایی معرفی شده است، در نسخه‌ی عکسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود است.^۱

وفات

سرانجام حکیم متألّه، فقیه بزرگوار و استاد راستین اخلاق یعنی حضرت آیه‌الله حاج آقا رحیم ارباب ساعت چهار نیمه شب جمعه هجدهم ذی حجه ۱۳۹۶ هجری قمری برابر با ۱۹ آذرماه ۱۳۵۵ هجری شمسی در خانه‌ی شخصی خود در اصفهان که جزء محله‌ی درب کوشک و مسجد حکیم هر دو محسوب می‌شود روح ملکوتی‌اش به سوی حضرت حق شتافت و در تخت فولاد، تکیه‌ی ملک، نزدیک مدفن استادش آخوندکاشی به خاک سپرده شد. به قول یکی از اندیشمندان که گاه‌گاهی حضور این بزرگ استاد را درک کرده بود سخنی را که فخرالدین عراقی در حق مولوی گفته بود درباره‌ی او هم باید گفت: «غریب آمد و غریب رفت و کسی او را کما ینبغی نشناخت».^۲

۱. همان، به نقل از استاد جلال‌الدین همایی، ص ۱۲۷.

۲. مجموعه‌ی ارباب معرفت، مقاله‌ی «آیه‌الله حاج آقا رحیم ارباب اسوه‌ی تقوا و پرهیزگاری»، از مرحوم استاد فضل‌الله ضیاءنور، ص ۱۰۸.

منابع

۱. آئین فرزانتگی، جلد دوم، اداره‌ی کل آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
۲. آقاجفی قوچانی، محمدحسن، سیاحت شرق، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳. جاویدان خرد، نشریه‌ی انجمن فلسفه‌ی ایران، سال سوم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۵۶ ش.
۴. جلوه‌های هنر در اصفهان، به کوشش جمعی از نویسندگان، تهران، جانزاده، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۵. جواهری، ابراهیم، علوم و عقاید، اصفهان، ۱۳۳۱ ش.
۶. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ترجمه‌ی محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶ ش.
۷. دوانی، علی، هزاره‌ی شیخ طوسی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۸. ریاحی، محمدحسین، مجموعه‌ی ارباب معرفت، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۹. ریاحی، محمدحسین، مصاحبه با استاد دکتر محمدباقر کتایی، زمستان ۱۳۷۴.
۱۰. ریاحی، محمدحسین، مقاله‌ی «شکوه دیرین حوزه‌ی اصفهان و آخرین ستارگان آن»، کیهان اندیشه، شماره‌ی پیاپی ۶۶، خرداد و تیر ماه ۱۳۷۵.
۱۱. صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین صدر المتألهین، انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۱۲. گزی، عبدالکریم، تذکرة القبور به ضمیمه‌ی اشعار و مثنویات، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، کتابخانه‌ی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۱۵، تیر ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۱۴. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۱۸، دی ماه ۱۳۶۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.

۱۵. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۲۶، مرداد و تیر ماه ۱۳۶۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۱۶. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۳۵، آذر و دی ماه ۱۳۶۸، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۱۷. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۴۰، مهر و آبان ۱۳۶۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۱۸. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۵۳، آذر و دی ماه ۱۳۷۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۱۹. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۲۰. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۶۵، آذر و دی ماه ۱۳۷۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۲۱. مجله‌ی حوزه، شماره‌ی ۴۷، آذر و دی ماه ۱۳۷۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.
۲۲. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۵۷ ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، قم، صدرا، بی تا.
۲۴. موحد ابطحی، سید حجت، حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، اصفهان، ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش.
۲۶. همایی، جلال الدین، مقالات ادبی، جلد اول، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.